

## حدیث سفینه در کتاب‌های اهل سنت

### حکمت جارح صبر الرحمة\*

#### چکیده:

حدیث سفینه یکی از احادیث نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در مصادر شیعه و اهل سنت وارد شده است. مضمون این حدیث این است که هر کس از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کند، رستگار می‌شود و کسانی که از ایشان تمیعت نکنند، هلاک می‌گردند.

در این نوشتار با بررسی طرق مختلف این حدیث و بررسی اسناد آن، به ایرادهایی که این تمیعه، الهائی و دیگران بر این حدیث گرفته‌اند، پاسخ داده شده است.

**کلید واژه‌ها:** حدیث سفینه، اهل بیت، ابن تمیعه، الهائی، رجال اهل سنت، نقد سند.

#### درآمد

مسأله امامت و خلافت از مهم‌ترین مسائل پیچیده پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ زیرا در پی آن، امت اسلامی به دو گروه تقسیم شد. گروهی معتقدند امامت، منصبی الهی است که از طریق نص، معین می‌شود و انسان‌ها در هر محیطی که باشند، نمی‌توانند در تعیین آن دخالتی داشته باشند. گروه دیگر بر این باورند که خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فقط از راه شورا و انتخابات معین می‌گردد. بدین‌سان اختلافات بسیاری، در امور مهمی که به زندگی مسلمانان مربوط است، پدیدار گردیده است که شاید مهم‌ترین آنها شناخت منبع صحیح اخذ مسائل عقیدتی و شرعی باشد.

اگر به دقت بیندیشیم، می‌بینیم که دیدگاه دوم با مشکلاتی مواجه است که معتقدان به آن نمی‌توانند از آن رهایی یابند. آنها در مسأله خلافت عمر بن خطاب - که با دستور صریح ابوبکر بدین منصب رسید - به دیدگاه خود ملتزم نیستند. همچنین در مسأله خلافت عثمان - که عمر شورا را در شش نفر محصور ساخت و مقرر کرد که به هنگام تساوی دو گروه، نظر گروهی که عبد الرحمان بن عوف در میان آن است، مقدم باشد - نیز به دیدگاه انتخابی بودن خلیفه ملتزم نیستند. در خصوص بقیه خلفا، یعنی امویان و عباسیان نیز باید گفت که خلافت یا از طریق وراثت به آنها رسیده است و یا آن را با زور شمشیر به جنگ آورده‌اند.

پس شورا، در این صورت فقط کلماتی است که بر روی کاغذ نقش بسته است و حتی نزد معتقدان به آن نیز مطابق با واقع نیست.

اما صاحبان دیدگاه اول که معتقدند خلیفه از سوی خدا معین می‌شود، به چند حدیث نبوی تمسک می‌جویند که ثابت می‌کند خلافت پس از پیامبر، ویژه امیر مؤمنان علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام است؛ احادیثی چون حدیث ثقلین، حدیث غدیر، حدیث سفینه و احادیث دیگر که خلافت را به طور عموم برای اهل بیت و به صورت خاص، مخصوص امام علی علیه السلام می‌دانند.

آنچه استدلال ایشان را قوت می‌بخشد، این است که بسیاری از این احادیث، از احادیثی است که بر مبنای اهل سنت، صحیح شمرده می‌شوند و آنها با کمک احادیثی که اهل سنت آنها را صحیح قلمداد می‌کنند، بر اهل سنت احتجاج می‌کنند. این طریق استدلال از رساترین شیوه‌ها در احتجاج است و بیشتر بر دل می‌نشیند.

گروه نخست سعی در فریب و به اشتباه افکنی خوانندگان دارند و برخی از این احادیث و اخبار را ضعیف برمی‌شمرند تا در استدلال از آنها نتوان بهره جست. یکی از این احادیث، حدیث سفینه است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این حدیث می‌فرماید:

إِنَّ مَثَلِ أَهْلِ بَيْتِي لِكَمَلِ مِثْلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مِنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ؛

مثل اهل بیت من در میان شما، مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شود، نجات یابد و هر کس از آن جا بماند، هلاک شود.

ابن تیمیه و شیخ البانی تلاش کرده‌اند تا این حدیث را ضعیف جلوه دهند و صدور آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انکار کنند. از این رو، این بحث طرح می‌شود تا حقیقت صدور حدیث تبیین گردد و از ادعاهای پوچ و بی‌اساس کسانی که در صدد تضعیف حدیث هستند، پرده بردارد. بدین خاطر، در این نوشتار بر قواعد و مبانی حدیثی که مورد اعتماد آنهاست، تکیه می‌کنیم و طریق حدیث را از کتاب‌های اهل سنت تبیین می‌کنیم و به بررسی موضوعی برخی از آنها در پرتو مبانی و رجالی‌شان می‌پردازیم تا آنها بدانچه باور دارند، ملتزم شوند.

## طرق و الفاظ حدیث سفینه

مقصود از حدیث سفینه، فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که:

مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح، من ركبها نجا و من تخلف عنها هرق و هوی؛

مثل اهل بیت من، در میان شما، مثل کشتی نوح است؛ هر کس که بر آن سوار شود، نجات یابد و هر کس از آن بازماند، غرق شود و سقوط کند.

این حدیث با الفاظی شبیه به این هم وارد شده که در خلال بحث به آنها نیز اشاره خواهد شد. جمعی از دانشمندان و محدثان اهل سنت این حدیث را از هشت نفر از صحابه نقل کرده‌اند که عبارت‌اند از:



میان شما مثل کشتی نوح در قوم خود و مثل دروازه آمرزش در بنی اسرائیل است. آیا سوره هود را خوانده‌ای؟ «آیا کسی از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او، پیرو اوست؟» پیامبر خدا بر بینه‌ای از پروردگارش بود و من دنبال او و شاهد از [خاندان] او بودم.

طبری در *ذخائر العقبی* این روایت را به نقل از ابن سری آورده و گفته است:

و عن علی - رضی الله عنه - قال: قال رسول الله - صلی الله علیه و سلم - : «مثل اهل بیته کمثل سفینة نوح، من رکبها نجا و من تعلق بها فاز و من تخلف عنها زج فی النار»، اخرجہ ابن السری<sup>۴</sup>؛

علی - که خدا از او راضی باد - گفت که پیامبر خدا - صلی الله علیه و سلم - فرمود: مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است؛ هر که در آن سوار شد، نجات یافت و کسی که به آن کشتی راه یافت، به رستگاری رسید و کسی که از آن تخلف ورزید، به دوزخ افتاد. این روایت را ابن سری نقل کرده است.

همچنین متقی هندی در *کنز العمال*، به نقل از ابن سهل قطان در *المالی* اش و ابن مردویه، از عباد بن عبد الله اسدی آورده است که گفت:

بینا أنا عند علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - فی الرحبة إذ أتاه رجل فسأله عن هذه الآية: «أَلَمْ يَنْ كَانَتْ هَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»، فقال: ما من رجل من قریش جرت علیه المواسی الا قد نزلت فیہ طائفة من القرآن، و الله و الله لأن یكونوا یعلموا ما سبق لنا اهل البیت علی لسان النبی - صلی الله علیه و سلم - احب الی من ان ینکون لی ملء هذه الرحبة ذهباً وفضة، و الله ان مثلنا فی هذه الامة کمثل سفینة نوح فی قوم نوح، و ان مثلنا فی هذه الامة کمثل باب حطة فی بنی اسرائیل<sup>۵</sup>؛

هنگامی که در رحبه در محضر علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - بودیم، مردی به حضور ایشان رسید و از آن حضرت معنای این آیه را که: «آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او، پیرو اوست»، پرسید. علی علیه السلام فرمود: هیچ یک از افراد قریش نیست که تیغ سرتراشی بر سرش کشیده باشد، جز این که خداوند در باره او مطلبی در کتاب خود نازل کرده است. به خدا سوگند، به خدا سوگند! هر گاه مردم بدانند چه سخن شایسته‌ای بر زبان پیامبر امی - صلی الله علیه و سلم - در باره ما جاری شده است، در نزد من محبوب‌تر بود از این که همه سرزمین رحبه از طلا و نقره آکنده باشد. به خدا سوگند! مثل ما اهل بیت در این امت، مثل کشتی نوح است و مثل ما در این امت، مثل دروازه آمرزش در بنی اسرائیل است.

۴. *ذخائر العقبی*، ص ۲۰.

۵. *کنز العمال*، ج ۲، ص ۳۳۵.

از آنچه نقل کردیم، دانسته می‌شود که روایت از علی رضی الله عنه را ابن ابی شیبیه، حاکم حسکانی، ابن سری، ابن مردویه ابی سهل قطان نقل کرده‌اند و آن را طبری در *دخائر المعجمی* و متقی هندی در *کنز العمال* ذکر کرده‌اند. نیز پیداست کسانی که آن را بدون واسطه نقل کرده‌اند، دو نفرند: اولی عبد الله بن حارث و دیگری عباد بن عبد الله اسدی.

۲. حدیث عبد الله بن زبیر؛ این حدیث را بر اساس آنچه در *کشف الأستار* آمده، بزار نقل کرده و گفته است:

حدثنا يحيى بن معلى بن منصور، ثنا ابن ابی مریم، ثنا ابن هبة، عن ابی الأسود، عن هامر بن عبد الله بن الزبير، عن ابیه، أن النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - قال: مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح من رکبها سلم و من ترکها غرق؛  
مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است؛ هر کس بر آن سوار شد، سالم ماند و هر کس آن را ترک نمود، غرق شد.

۳. حدیث ابن عباس؛ این حدیث، از سه طریق از ابن عباس روایت شده است. الف. از طریق شاگردش سعید بن جبیر که مشهورترین طریق آن است. طبرانی در *المعجم الکبیر* آن را نقل کرده است که:

حدثنا علی بن عبدالمعز، حدثنا مسلم بن ابراهیم، ثنا الحسن بن ابی جعفر، عن الصهباء، عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس - رضی الله عنه - قال: قال رسول الله - صلی الله علیه و سلم -: مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح، من رکب فیها نجا و من تخلف عنها غرق؛  
بزار آن را در مسندش، چنان که در *کشف الأستار*<sup>۶</sup> آمده، ابو نعیم در *حلیة الأولیاء*<sup>۷</sup>، ابن مغزیلی در *المناقب*<sup>۸</sup>، قاضی قاضی در *مسند الشهاب*<sup>۹</sup> و ابن عبدالبر در *الانباه علی قبائل الرواة*<sup>۱۰</sup> از طریق حسن بن ابی جعفر، از ابی صهباء، از سعید بن جبیر، از ابن عباس آورده‌اند.  
بزار گفته است:

کسی را جز حسن نمی‌شناسیم که آن را روایت کرده باشد - این طریق قوی نیست - و حسن از پارسایان بود و گروهی از وی روایت کرده‌اند.<sup>۱۱</sup>

آنچه به حسن بن ابی جعفر مربوط می‌شود، به هنگام بررسی سند حدیث خواهد آمد.

۶. *کشف الأستار*، ج ۲، ص ۲۲۲، ج ۲۶۱۴.

۷. *المعجم الکبیر*، ج ۲، ص ۴۶، ج ۱۲، ص ۲۷.

۸. *کشف الأستار*، ج ۲، ص ۲۲۲، ج ۲۶۱۵.

۹. *حلیة الأولیاء*، ج ۴، ص ۲۰۶.

۱۰. *مناقب الامام علی*، ص ۲۰۲، ۲۰۴، ج ۱۷۹.

۱۱. *مسند الشهاب*، ج ۲، ص ۲۷۳.

۱۲. *کشف الأستار*، ج ۲، ص ۲۲۲.

۱۳. *الانباه علی قبائل الرواة*، ج ۱، ص ۴۱.

ب. از طریق ابن جوزاء، ابن عدی در *الکامل*، به هنگام بیان ترجمہ حسن بن ابی جعفر، آنجا کہ روایت را از ابوذر نقل می‌کند، این طریق را آورده است. پس گفته است:

ثنا علی بن سعید الداری، ثنا محمد بن خزیمه، ثنا مسلم بن ابراهیم، ثنا الحسن بن ابی جعفر، عن عمرو بن مالک، عن ابی الجوزاء، عن ابن عباس، عن النبی - صلی الله علیه و سلم - مثله.<sup>۱۳</sup>

این روایت از طریق حسن بن ابی جعفر نیز نقل شده است. ج. از طریق علی بن عبد الله بن عباس (فرزند او)، چنان کہ در *المنائب ابن مغزلی و تاریخ الخلفاء* سیوطی - کہ هر دو از روایت صولی بهره برده‌اند - آمده است. ابن مغزلی در *المنائب* خود نقل کرده است کہ:

أخبرنا ابو الحسن احمد بن المظفر بن احمد العطار الفقيه الشافعي - رحمه الله - ثنا أبو محمد عبد الله بن محمد بن عثمان الملقب بابن السقا الحافظ الواسطي، قال: حدثني ابوبكر محمد بن يحيى الصولي النحوي، ثنا محمد بن زكريا الغلابي، حدثنا جهيم بن السباق أبو السابق الرياحي، حدثني بشر بن المفضل، قال: سمعت الرشيد يقول: حدثني أبي، عن ابيه، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله - صلی الله علیه و سلم - : في مثله.

این روایت از طریق حسن بن ابی جعفر نیز نقل شده است. سیوطی در *تاریخ خلفاء* این حدیث را از طریق صولی، با همان سند سابق آورده است.<sup>۱۴</sup> ۴. حدیث سلمه بن اکوع؛ این حدیث را ابن مغزلی در کتاب *المنائب* خویش آورده است:

أخبرنا محمد بن احمد بن عثمان، ثنا أبو الحسين محمد بن المظفر بن موسى بن عيسى الحافظ إذنا، ثنا محمد بن محمد بن سليمان الباغندي، ثنا سويد (بن سعيد)، ثنا عمرو بن ثابت، عن موسى بن عبيدة، عن أبياس بن سلمة بن الأكوع، عن ابيه قال: قال رسول الله: مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجا.<sup>۱۵</sup>

۵. حدیث ابوطفیل عامر بن واثله؛ این حدیث را دولابی در *الکنی والأسماء* آورده و گفته است:

حدثني روح بن الفرغ، قال: ثنا يحيى بن سليمان ابوسعيد الجعفي، قال: ثنا عبدالكريم بن هلال الجعفي أنه سمع أسلم المكي، قال: أخبرني ابوطفيل عامر بن واثله، قال: سمعت رسول الله - صلی الله إليه و سلم - يقول: مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تركها هرق.<sup>۱۶</sup>

۱۳. *الکامل*، ج ۲ ص ۳۰۶.

۱۴. *تاریخ الخلفاء*، ج ۱، ص ۲۲۹.

۱۵. *منائب الامام علی*، ص ۲۰۲، ج ۱۷۶.

۱۶. *الکنی والأسماء*، ج ۱، ص ۳۳۲.

۶. حدیث ابوذر غفاری؛ حدیث ابوذر چند طریق دارد:  
طریق اول. آنچه بزار در مسندش نقل کرده است:

حدثنا عمرو بن علی، والجراح بن مخلد، ومحمد بن ممر، واللفظ لعمرو، قالوا: نا مسلم بن ابراهیم، قال: عن ابي ذر - رضی الله عنه - قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : مثل اهل بيتي كمثل سفينة نوح من ركب فيها نجا، ومن تخلف عنها غرق، ومن قائلنا في آخر الزمان كان كمن قاتل مع الدجال<sup>۱۸</sup>.

مثل اهل بیت من مانند مثل کشتی نوح است؛ هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر کس از آن باز ماند، غرق شد، و هر کس در آخر الزمان با ما ستیزه کند، مانند کسی است که به همراه دجال می‌جنگد.

قاضی قضایی در مسند الشهاب<sup>۱۹</sup>، ابن عدی در الکامل<sup>۲۰</sup>، طبرانی در المعجم الکبیر<sup>۲۱</sup> و فسوی در المعرفة والتاریخ<sup>۲۲</sup> این روایت را از یکی از طرق، یعنی از حسن بن ابی جعفر، از علی بن زید، از سعید بن مسیب از ابوذر نقل کرده‌اند.

طریق دوم. طریقی که قطیمی، چنان که در فضائل الصحابة احمد آمده، در کتاب روایت خود نقل کرده است:

حدثنا العباس بن ابراهیم، نا محمد بن اسحاق بن الأحمسی، نا مفضل بن صالح، عن ابي اسحاق، عن حنشل الكناني، قال: سمعت ابا ذر يقول، وهو آخذ بباب الكعبة: من عرفني فأنا من قد عرفني، ومن انكرني فأنا ابوذر، سمعت النبي - صلى الله عليه وسلم - يقول: الا إن مثل اهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح من ركبها نجا، ومن تخلف عنها هلك<sup>۲۳</sup>.

فاکهی در اخبار مکه<sup>۲۴</sup>، حاکم در المستدرک<sup>۲۵</sup>، ابن عدی در الکامل<sup>۲۶</sup> و ابو یعلی در مسندش، چنان که در المطالب العالیة<sup>۲۷</sup> آمده، این حدیث را از طریق دوم، یعنی از مفضل بن صالح، از ابی اسحاق، از حنشل الكنانی، از ابوذر روایت کرده‌اند. علاوه بر این، این طریق متابعتی (تقویت کننده سند) نیز دارد. مفضل بن صالح از سوی امش، حسن بن عمر فقیمی و عمرو بن ثابت و دیگران مورد متابعت قرار گرفته است.

۱۸. مسند البزار، ج ۸، ص ۳۳۳.

۱۹. مسند الشهاب، ج ۲، ص ۲۷۴.

۲۰. الکامل، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲۱. المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۴۵.

۲۲. المعرفة والتاریخ، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲۳. فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۷۸۵.

۲۴. اخبار مکه، ج ۳، ص ۱۳۳.

۲۵. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۳۳؛ ج ۳، ص ۱۵۰، ۱۵۱.

۲۶. الکامل فی الصحابة، ج ۶، ص ۴۱۱.

۲۷. المطالب العالیة، ج ۱۶، ص ۲۱۹، ج ۳۹۷۳.

الف. متابعت اعمش؛ این متابعت را طبرانی در *المعجم الكبير*<sup>۲۸</sup>، *المعجم الاوسط*<sup>۲۹</sup> و *المعجم الصغير*<sup>۳۰</sup> و ابن عدی در *الکامل*<sup>۳۱</sup>، از طریق عبدالله بن داهر، از عبدالله بن عبدالقدوس، از اعمش، از ابی اسحاق، از حنش، از ابوذر، به صورت مرفوع در حدیثی شبیه آن نقل کرده است.

ب. متابعت حسن بن عمرو فقیمی؛ این متابعت را طبرانی در *المعجم الاوسط*<sup>۳۲</sup>، از طریق احمد بن محمد بن سواده، از عمرو بن عبدالغفار فقیمی، از حسن بن عمرو فقیمی، از ابی اسحاق، با اسنادی جداگانه و به صورت مرفوع و شبیه آن حدیث نقل کرده است.

ج. متابعت عمرو بن ثابت کوفی؛ این متابعت را ابن قتیبۀ در *المعارف*<sup>۳۳</sup>، از طریق ابی عتاب سهل بن حماد نقل کرده است که گفت: خبر داد به ما عمرو بن ثابت از ابی اسحاق...

طریق سوم. طریقی که ابویعلی در مسند کبیرش، چنان که در *المطالب العالیة* آمده، آورده است:

حدثنا عبدالله، ثنا عبدالکریم بن هلال، أخبرني أسلم المكي، أخبرني ابوالطفيل، أنه رأى - رضی الله عنه - قائماً على الباب وهو ينادي: يا أيها الناس! تعرفون من عرفني فقد عرفني، ومن لم يعرفني فأنا جندب صاحب رسول الله وأنا أبوذر الغفاري سمعت رسول الله يقول: إن مثل أهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح، من ركبها نجا ومن تخلف عنها هلك<sup>۳۴</sup>.

طریق چهارم. این طریق را آجری در کتاب *الشريعة* نقل کرده است:

حدثنا أبو بكر عبدالله بن محمد بن عبد الحميد الواسطي، قال: حدثنا هارون بن عبدالله البزاز، قال: حدثنا سيار بن حاتم، قال: حدثنا جعفر بن سلیمان الضبي، قال: حدثنا أبوهارون العدي، قال: حدثني شيخ، قال: سمعت ابأذر، يقول: سمعت رسول الله - صلى الله عليه وآله - يقول: مثل أهل بيتي مثل سفينة - عليه السلام - من ركبها نجا، ومن تخلف عنها هلك<sup>۳۵</sup>.

علاوه بر این، ابن جریر طبری نیز این حدیث را روایت کرده است؛ چنان که در *جمع الجوامع*<sup>۳۶</sup> سیوطی و *کنز العمال*<sup>۳۷</sup> متقی هندی آمده است. ظاهر این است که ابن جریر این حدیث را در *تهذيب الآثار*

۲۸. *المعجم الكبير*، ج ۳، ص ۲۶.

۲۹. *المعجم الاوسط*، ج ۴، ص ۹.

۳۰. *المعجم الصغير*، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳۱. *الکامل فی الضملاء*، ج ۴، ص ۱۹۸.

۳۲. *المعجم الاوسط*، ج ۵، ص ۳۰۶.

۳۳. *المعارف*، ص ۲۵۲.

۳۴. *المطالب العالیة*، ج ۱۶، ص ۲۲۰، ح ۳۹۷۳.

۳۵. *الشريعة*، ج ۵، ص ۲۲۱۳، ح ۱۷۰۰.

۳۶. *جمع الجوامع*، ج ۳، ص ۱۹۰، ح ۸۲۱۱.

۳۷. *کنز العمال*، ج ۱۲، ص ۹۸، ح ۳۳۱۶۹.



روایت کرده است؛ زیرا سیوطی در مقدمه جمع الجوامع ذکر کرده که هر جا به نحو اطلاق چیزی را به ابن جریر نسبت داده است، مقصود او تهذیب الآثار است؛ آنجا که می‌گوید:

هر گاه نسبت دادن به ابن جریر را مطلق آوردم، آن مطلب در تهذیب الآثار است و اگر مطلبی در تفسیر او یا تاریخش باشد، به آن تصریح می‌کنم.<sup>۳۸</sup>

۷. حدیث ابوسعید خدری؛ طبرانی آن را در المعجم الصغير و المعجم الاوسط نقل کرده است:

حدثنا محمد بن عبدالعزیز بن محمد بن ربیعة الکلابی، قال: نا ابي، قال: نا عبد الرحمن بن ابي حماد، عن ابي سلمة الصائغ، عن عطية، عن ابي سعيد الخدري، قال: سمعت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يقول: انما مثل اهل بيتي مثل سفينة نوح، من ركبها نجا ومن تخلف عنها هرق، انما مثل اهل بيتي مثل باب حطة في بني اسرائيل من دخل غفر له.<sup>۳۹</sup>

۸. حدیث انس بن مالک؛ خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، به هنگام ذکر ترجمه علی بن محمد بن شداد، ابوالحسن مطرز (شماره ۶۵۰۷) این حدیث را نقل کرده است:

أخبرنا (عبدالله بن محمد بن عبدالله) النجار، حدثنا ابوالحسن علي بن محمد بن شداد المطرز، حدثنا محمد بن محمد بن سليمان الباهندي، حدثنا ابوسهيل القطيفي، حدثنا حماد بن زيد - بمكة - و هيسي بن واقد، عن أبان بن أبي عياش، عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : إنما مثلي و مثل اهل بيتي كسفينة نوح، من ركبها نجا، ومن تخلف عنها هرق.<sup>۴۰</sup>

از آنچه گذشت، دانسته شد که حدیث سفینه را هشت تن از اصحاب روایت کرده‌اند و طرق منتهی به ایشان، نه طریق منفرد است، به علاوه طریق‌های مطابق و شواهدی که برخی از افراد آنها با نه طریق یاد شده مشترک است و طرق دیگری که به آنها دست نیافتیم؛ مانند طریق ابن سری و... همچنان که معلوم شد که الفاظ حدیث بسیار به هم نزدیک است و همه آنها معنای واحدی را دربردارد و آن نجات راکب کشتی اهل بیت و هلاک و غرق شدن بازمانده از آن است. بعضی از روایات پیشین مطالبی را اضافه دارند و آن، این که همراهی با اهل بیت را مانند دروازه آموزش در بنی‌اسرائیل دانسته که هر کس وارد آن شود، آموخته می‌گردد. آن نیز معنایی، همچون معنای صدر حدیث دارد که بر ضرورت پیروی اهل بیت تأکید دارد. شاید در فرصتی دیگر موفق به بررسی این بخش از حدیث شویم. بحث ما در اینجا در خصوص حدیث سفینه است.

### روایات دیگری برای حدیث سفینه

همچنین می‌افزاییم که سمعانی این حدیث را به صورت مرسل در تفسیرش روایت کرده است؛ آنجا که می‌گوید:

۳۸. جمع الجوامع، ص ۲۶.

۳۹. المعجم الصغير، ج ۲، ص ۲۲؛ المعجم الاوسط، ج ۶ ص ۸۵.

۴۰. تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۹۰.

وفي بعض الاخبار عن النبي انه قال: مثل اهل بيتي كسفينة نوح من ركبها سلم، ومن لم يركبها هلك.<sup>۴۱</sup>

و نیز فخر رازی در تفسیرش آنجا که می‌گوید:

وسمعت بعض المذكورين قال: انه - صلي الله عليه وسلم - قال: مثل اهل بيتي كمثل سفينة نوح، من ركبها فيها نجا.<sup>۴۲</sup>

ابن عربی نیز در تفسیرش می‌گوید:

واما التأويل فمحتمل بأن يؤول الفلك بشريمة نوح التي نجا بها هو ومن آمن معه من قومه، كما قال النبي - صلي الله عليه وسلم - : مثل اهل بيتي مثل سفينة نوح، من ركب فيها نجا و من تخلف عنها هرق.<sup>۴۳</sup>

اما تأویل این مطلب، محتمل است که کشتی به شریعت نوح تأویل شود که به وسیله آن او و هر کدام از قومش که ایمان آورد، نجات یافت، چنان که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است؛ هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر کس از آن باز ماند، غرق شد.

ملاحظه می‌کنیم که ابن عربی این روایت را به شکل مرسل نقل می‌کند، ولی این روایت مرسل را مسلم دانسته؛ به گونه‌ای که با جزم و یقین آن را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد؛ همچنان که ابن اثیر در *النهاية*، تحت عنوان «باب الزاء والحاء» آن را به صورت مرسل آورده و گفته است:

فيه: مثل اهل بيتي مثل سفينة نوح، من تخلف عنها زخ به في النار.<sup>۴۴</sup>

#### ادعای ضعف حدیث سفینه

پس از پایان یافتن بحث از مصادر حدیث، باید صحت آن بررسی گردد. ابن تیمیه و ألبانی مدعی هستند که این حدیث از احادیث ضعیف است. از آنجا که روش ما بر مناقشه‌های علمی استوار است و از تمایلات مذهبی عاری است، لذا سخن آن دو را در طبق نقد می‌نهییم تا قوت آن و انطباقش با شاخصه‌های علمی پذیرفته شده نزد اهل سنت مشخص گردد.

#### ۱. ادعای ابن تیمیه و رد آن

ابن تیمیه در *منهاج السنة* می‌گوید:

اما گفتار او که: مثل اهل بيتي مثل سفينة نوح، فاقد اسناد است؛ نه اسناد صحیح و نه این که در کتاب‌های حدیث مورد اعتماد ما چیزی در باره آن باشد. پس اگر

۴۱. تفسیر السمعانی، ج ۳، ص ۴۷۲.

۴۲. تفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۳۳.

۴۳. تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۳۲۲.

۴۴. *النهاية في غريب الأثر*، ج ۲، ص ۲۹۸.

کسی آن را روایت کند. مثل کسی است که امثال آن را همچون هیزم کشان شب روایت می‌کند؛ آنها که احادیث موضوع را بازگو می‌کنند. این چیزی جز وهن بر ما نمی‌افزاید؟<sup>۴۵</sup>

این کلام این تیمیه از راستی تهی است و سزاوار رد و نقد نیست، بلکه آن حاوی توهین‌هایی به دانشمندان اهل سنت است که این حدیث را در کتاب‌هایشان بازگو کرده‌اند، چه رسد به آنها که از صحیح بودن آن سخن به میان آورده‌اند، از جمله: ابن جریر طبری، سمانی، ابونعیم اصفهانی، طبرانی، ابوبکر قطیبی، دولابی، ابوبکر بن ابی شیبۀ، خطیب بغداد، ابن قتیبۀ، ابویعلی، ابن عبدالبر، فاکهی و دیگران پس درود بر مذهبی که بسیاری از علمایش از هیزم کشان شب‌باند و از روایت‌گران احادیث موضوع، در صفحات پیش‌رو از گروهی از بزرگان علما سخن گفته می‌شود که به صحت این حدیث نیز قایل‌اند؛ همچون: حافظ سخاوی، فقیه ابن حجر هیتمی و دیگرانی که از منزلتشان نزد ابن تیمه آگاه نیستیم. اگر راوی حدیث از هیزم کشان شب باشد، در باره کسانی که معتقد به صحت حدیث است، چه باید گفت؟ سخن این تیمیه ارزش علمی ندارد و فکر نمی‌کنم هیچ عاقل آگاه از علم حدیث و عالم به قواعد آن، برای این سخنان دور از فضای علمی حسابی باز کند.

افزون بر این، ابن تیمیه به بغض و دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام مشهور است و از این روست که عادت او تضعیف فضایل ایشان و کم جلوه دادن ارزش ایشان تا سرحد توان است. برخی از علمای اهل سنت به این موضوع اشاره کرده و در کتاب‌هایشان نقد تضعیفات او را ثبت کرده‌اند؛ بویژه در باره روایات فضایل پس تضعیفات او هیچگاه با قواعد قراردادی حدیث سازگاری ندارد.

ابن حجر عسقلانی گفته است که او رد ابن تیمیه را بر علامه حلی مطالعه کرده و او را چنین یافته که تا سر حد امکان تلاش می‌کند تا احادیث نقل کرده علامه حلی را رد کند. و ذکر کرده که او بسیاری از احادیث نیکو را در ردیه خود مردود شمرده است؛ چنان که ابن حجر اشاره کرده که ابن تیمیه به سبب زیاده‌روی در تضعیف سخن علامه حلی، در شرک دشمنی با علی علیه‌السلام واقع شده است و می‌گوید:  
چه بسیار زیاده‌روی‌هایی در تضعیف سخن رافضیان که او را احياناً به تنقیص علمی کشانده است.<sup>۴۶</sup>

شمس‌الدین جزری در باره یکی از طرق حدیث غدیر می‌گوید:

این حدیث از طریق حسن است و از طریق بسیاری صحیح است. این حدیث به گونه‌ای متواتر از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام روایت شده و نیز از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم متواتر نقل شده است. جمع بسیاری آن را از جمع بسیاری دیگری نقل کرده‌اند. توجهی به کسی که سعی در تضعیف این حدیث دارد، از میان بی‌اطلاعان از این علم نمی‌شود.<sup>۴۷</sup> این حدیث به صورت مرفوع وارد شده است از...

۴۵. منهاج السنه، ج ۷، ص ۳۹۵.

۴۶. لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۱۹ - ۳۲۰.

۴۷. اشاره به ابن تیمیه حرانی است که حدیث را ضعیف شمرده است.

و حدود سی نفر از صحابیان را ذکر می‌کند<sup>۴۸</sup>. حافظ جزری تصریح می‌کند که ابن تیمیه اطلاعی از علم حدیث و تضعیف و تصحیح آن ندارد.

شیخ البانی در *الصحیحة*، به منظور تصحیحش از حدیث: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والا، وعاد من عاداه» می‌گوید:

خلاصه سخن آن که حدیثی که در باره علی رضی الله عنه است، حدیثی است که هر دو بخش آن صحیح است<sup>۴۹</sup>. بلکه بخش اول آن از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - به صورت متواتر نقل گردیده است، همان گونه که برای کسانی که آسانید و طرق آن را مورد بررسی قرار دهند، آشکار می‌گردد. آن قدر که ذکر کردم کفایت می‌کند.

تا آنجا که می‌گوید:

حال که این را دوم آن را، به گمان خویش، کذب خوانده است. این دیدگاه شیخ الاسلام، به نظر من از تندروی او در تضعیف احادیث، قبل از آن که طرق آن را جمع کند و به دقت در آن بیندیشد، ناشی می‌گردد<sup>۵۰</sup>.

البانی که در عصر حاضر بر رأس هرم سلفی‌گری نشسته است، از تضعیفات ابن تیمیه خشنود نیست و او را به تندروی و زیاده‌روی متهم می‌سازد.

الدانی بن منیر آل زهوی می‌گوید:

حدیث المولاه صحیح و ثابت است، بلکه متواتر است، چنان که البانی در *الصحیحة* گفته است. اما سخن ابن تیمیه در المنهاج که: «آن حدیث، کذب و مخالف قواعد حدیثی است»، مردود است. هر کس طرق این حدیث را مورد تتبع قرار دهد، می‌داند که این حدیث مانند آفتاب، در بیشتر طرق، صحیح است و در برخی حسن بوده و ضعیف در آن کم است. و حدیثی، بی‌تردید، چنان که گذشت، صحیح است<sup>۵۱</sup>.

پس کلام ابن تیمیه، در این صورت بدیهی‌البطالان است و شایسته اشاره نبوده و رد آن نیز نیاز به بیان ندارد. و به هنگام بررسی سند حدیث خواهیم دانست که این حدیث، مطابق با مبانی حدیثی و رجالی اهل سنت، صحیح است.

## ۲. ادعای البانی و رد آن

### الف. تعلیق البانی بر مشکاة المصابیح و رد آن

البانی این حدیث را در چند جا تضعیف کرده است. او به ضعف آن، به صورت اجمالی، در تعلیقه‌اش بر کتاب *مشکاة المصابیح* اشاره کرده است. در کتاب یاد شده آمده است:

۴۸. *اسنی المطالب*، ص ۴۸.

۴۹. بخش اول، یعنی عبارت «من كنت مولاه، فعلى مولاه» و بخش دوم، یعنی عبارت «اللهم وال من والا، وعاد من عاداه».

۵۰. *سلسلة الاحادیث الصحیحة*، ج ۴، ص ۳۳۳ - ۳۳۴.

۵۱. *خصائص امیر المؤمنین*، ص ۷۸.

وهن ابي ذر، انه قال، وهو اخذ بباب الكعبه: «سمعت النبي يقول: الا ان مثل اهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح، من ركبها نجا، ومن تخلف عنها هلك». رواه احمد.

البانی در تعلیق بر جمله «رواه احمد» گفته است:

همچنین در *الاصول*، و مقصود از آن، وقتی به صورت مطلق گفته شود «رواه احمد»، *مسند احمد* است؛ در حالی که این حدیث مطلقاً در *مسند احمد* نیست، نه از قول ابوذر و نه دیگری. این حدیث را طبرانی، هزار و دیگران از ابوذر روایت کرده‌اند و اسناد آن سست است و نیز از ابن عباس، ابن زبیر و ابوسعید نیز روایت شده که صحیح به نظر نمی‌رسد.

اشکالاتی بر کلام البانی وارد است:

اول. بنا بر مبنای البانی که انتساب به احمد، به *مسند احمد* انصراف دارد، نه کتاب دیگر، پرسش دیگری مطرح می‌گردد و آن این که: پابین این روایت کجاست؟ و چگونه در *مسند احمد* یافت نمی‌شود؟ و چرا کسی به این مطلب اشاره نکرده است؟ تبریزی در *مشکاة المصابیح* این روایت را به احمد نسبت داده است و ملا علی قاری در شرح مشکات، به نام *مرقاة المفاتیح*، آن را تصدیق کرده است و اشاره نکرده که این روایت را احمد نقل نموده است.

آیا این بدان معنا نیست که دستان امانت‌دار *مسند* را به بازی گرفته‌اند و روایت یاد شده را از آن حذف کرده‌اند.

این سخن بر مبنای البانی بود. علاوه بر این ما البانی را به دلیل عدم هوشمندی، هوشیاری و عدم دقت و تخریب روایت معذور می‌دانیم. شاید او برای این کار کوششی نکرده است. عالی‌ترین احادیث در باره فضایل صحابه را احمد بن حنبل به نقل از *تروید قطعی* نقل کرده است؛ اما البانی اطلاع از آن ندارد و او در هر حال نیازمند تتبع بیشتر است تا تخریب‌های ناقص، غیردقیق و غیرمتقن نباشد. این مسلم نیست که انتساب روایتی به احمد، حتی روایات *الفضائل*، مقصود *مسند احمد* باشد، بلکه انصراف آن به کتاب فضایل، اولویت دارد. حتی این که بر البانی پوشیده مانده است. در این هنگام منصفانه می‌گوییم: شاید تبریزی و ملا علی قاری مقصودشان این بوده که روایات فضایل صحابه به احمد بن حنبل منسوب است. در هر حال، البانی هیچ اشاره دور یا نزدیکی به وجود روایت در *کتاب الفضائل* نکرده است.

دوم. البانی به شکلی غریب به طرق دیگر روایت اشاره می‌کند که اعتقاد به ضعف آنها را القا می‌کند. این کار همچنین به اشتباه انداختن و فریب خواننده است.

این روایت با طرقتش و نیز با آنچه بعداً در باره اسانید آن بیان خواهیم کرد، در درجه بالایی از اعتبار است. بویژه این که البانی یادکرد طرق دیگر روایت را نادیده گرفته است؛ از جمله طریقی را که ابن ابی شیبہ در *المنصف* از علی رضی الله عنه نقل کرده است؛ چنان که پیش‌تر گذشت.

ب. تضعیف اسنادهای حدیث توسط البانی و رد آن

۱. ادعای شدت ضعف طرق حدیث سفینه

البانی این حدیث را در شمار احادیث ضعیف کتاب خود آورده و گفته است:

ضعیف است. روایت شده است از حدیث عبدالله بن عباس، عبد الله بن زبیر، ابوذر، ابوسعید خدری، انس بن مالک و ...

و شروع به تضعیف تمامی طرقی که ذکر کرده، نموده و سپس گفته است:  
از این تخریب و تحقیق برای ناقد بابصیرت روشن می‌گردد که بیشتر طرق حدیث در نهایت ضعف قرار دارد و به تمامی حدیث را تقویت نمی‌نماید.<sup>۵۲</sup>

البانی در اینجا تصریح می‌کند که عقده تقویت حدیث به سبب شدت ضعف آن است.

## ۲. همجۀ البانی بر سید عبدالحسین شرف‌الدین و امام خمینی

البانی پس از آن که تمامی طرق حدیث را ضعیف پنداشت و از عدم امکان معاضدت آنها سخن راند، به دیدگاه رد شیخ صالح مقبلی - که ذہبی را به خاطر منکر دانستن این حدیث به هواپرستی متهم ساخته است - پرداخته و تلاش کرده تا به خوانندگان بفهماند که شیخ صالحی تمامی طرق حدیث را جمع نکرده است و گرنه ذہبی را به نسبت متهم نمی‌کرد. سپس به سید عبدالحسین شرف‌الدین و امام خمینی با سخنی دور از منطقی علمی حمله کرده است. لذا از این رو، تمامی آنچه را البانی گفته، نقل می‌کنیم، تا خواننده با رویکرد دشمنان‌گویی که البانی برای رد مخالفانش در پیش گرفته آشنا شود. و پس از آن به نقد علمی و استوار سخنان او می‌پردازیم.

البانی گفته است:

آشکار است که شیخ صالح مقبلی تلاش برای تتبع و دقت نظر در کلام ذہبی نکرده است، و گرنه در کتاب *العلم الشامع* خود (ص ۵۲۰) نمی‌گفت: «آن را حاکم در *المستدرک* به نقل از ابوذر آورده و نیز خطیب، ابن جریر و طبرانی از ابن عباس و ابوذر، و بزاز از قول ابن زبیر، و حکم ذہبی مبنی بر این که این حدیث منکر است، غیر مقبول است، زیرا این محمل از مدارک اهل هوی است». من (البانی) می‌گویم: آری، ما نیز همان سخن را داریم. مجموع طرق این حدیث راهی را برای صحیح دانستن آن باقی نمی‌گذارد؛ زیرا شرط صحت آن است که طریق در نهایت ضعف نباشد؛ چنان که در علم الحدیث مقرر است. ولی در باره این حدیث، آن گونه که قبلاً بیان شد، این طور نیست. به نظر من اگر شیخ مقبلی طرق حدیث را آن گونه که ما مورد تتبع قرار دادیم، تتبع می‌کرد، با ذہبی در انکار حدیث مخالف نمی‌ورزید. آنچه مؤید دیدگاه مقبلی است، این که این حدیث را شیخ عبدالحسین موسوی شیعہ در کتاب *المراجعات* به حاکم، از حدیث ابوذر که گذشت، نسبت داده است و خواسته به خوانندگان القا کند که این حدیث صحیح است. او گفته است: حاکم این حدیث را با [سناد به ابوذر در جزء سوم از صحیحہ] *المستدرک* آورده است.

او - همچنان که عادتش است - از سند احادیثی که مذهبش را پشتیبانی می‌کند،

سخنی به میان نمی‌آورد، بلکه تمامی آنها را از احادیث مسلم و صحیح برمی‌شمارد. اگر چه خواننده متوجه صحت سخنان او نشود؛ چنان که در اینجا چنین کرده است و گفته: «صحیحة المستدرک». علاوه بر این که او طعن‌هایی را که بزرگان حدیث ما بر اسناد این حدیث وارد کرده‌اند و ایرادهایی را که بر متن آن روا داشته‌اند، بازگو نمی‌کند. به نظر می‌رسد که احادیث این چنینی را تتبع کنم و آنها را در کتابی جمع‌آوری کنم تا بندی برای مسلمانان و هشدار برای ایشان نسبت به دغلکاری مفرضان باشد. امید که این اتفاق زودتر بیفتد. سپس دیدم که [امام] خمینی بر عبدالحسین در افترا زدن پیشی گرفته و در کتاب *كشف الاسرار* گمان کرده، که این حدیث از احادیث مسلم متواتر است و مقصودش از کلمه «المسلمة» این است که نزد اهل سنت مسلم است. سپس یک بار دیگر سخن بی پایه‌ای را - همان گونه که عادت اوست - و گفته است؛ در موضوع این حدیث، یازده حدیث از طریق اهل سنت وارد شده است. سپس جز حدیث عباس را - که در آن هم متروک وجود دارد - نقل نمی‌کند.<sup>۵۳</sup>

#### پاسخ به تهاجم به شرف‌الدین و امام خمینی

با این که این حدیث از هشت نفر از اصحاب روایت شده است، ولی البانی در تخریب خود، فقط به پنج نفر از صحابه اشاره می‌کند و از سه نفر دیگر غافل شده است و با این حال، کار خود را تخریب و تحقیق حدیث نام می‌نهد.

قبلاً گفته شد که حدیث سفینه را هشت نفر از اصحاب روایت کرده‌اند و طرق منتهی به ایشان، نه طریق منفرد است. به علاوه، طریق‌های مطابق و شواهد که برخی از آنها با نه طریق یاد شده مشترک است. و نیز طرقی که به آنها دست نیافتیم؛ مانند طریق ابن سری و دیگران. همچنین پیش‌تر گفتیم از جمله کسانی که حدیث سفینه را روایت کرده‌اند، سمعی در تفسیرش، فخررازی و نیز ابن عربی در تفسیرشان و ابن اثیر در *النهاية* است و اینها در بابی تحت عنوان: روایت دیگری برای حدیث سفینه گرد آمد. پس چه خللی در سخن امام خمینی که گفته است در این موضوع یازده حدیث وارد شده، وجود دارد؟ بویژه پس از ملاحظه این که لفظ حدیث ابن اثیر و نیز لفظ حدیث سمعی با الفاظ سابق مختلف است.

در هر حال، ما نمی‌خواهیم در اینجا همچون البانی در ناسزاگویی و متهم ساختن مخالفان به دروغ و افترا باشیم، بلکه بر اساس مبانی و قواعدی که خودش به آن ایمان دارد، با او مناشره می‌کنیم. خواهی دانست که حدیث معتبر است و بعضی از طرق آن معتبر لذاته است و حداقل صلاحیت آن معاضدت با طرق دیگر است. و سخن سید شرف‌الدین در نهایت درستی است و گمراه‌سازی خوانندگان برای صحیح دانستن حدیث نیست، بلکه این سخن مطابق با واقع است که در صفحات آینده به صورت مفصل دلیل آن را بیان خواهیم کرد و معلوم می‌شود که فریبکار و مفرض و... کیست.

## رد ادعای شدت ضعف طرق حدیث سفینه

۱. یکی از مسائل مهم این است که بیان کنیم که حدیث ضعیف با شرایط معینی، به وسیله کثرت طریق‌ها تقویت می‌گردد. باید دید آیا این شرایط در حدیث سفینه جمع شده است یا نه. به عبارت دیگر، آیا حدیث سفینه در نهایت ضعف است، چنان که البانی ادعا کرده است و به گونه‌ای که ممکن نیست معاضدت شود یا آن که ضعف آن خفیف است و با مجموعه طرق اعتبار آن بالا می‌رود.

البانی تحت عنوان «تقویت حدیث به کثرت طرق، مطلق نیست»، گفته است:

نزد اهل علم مشهور است که اگر حدیثی با طرق متعدد نقل شود، به وسیله کثرت طرق تقویت می‌شود و حجت به حساب می‌آید؛ اگر چه تمامی طرق به خودی خود ضعیف باشند. اما این سخن، مطلق نیست، بلکه محققان آن را به شرایطی مقید کرده‌اند و در صورتی که ضعف روایت در طرق مختلف ناشی از ضعف حافظه آنها باشد، نه از متهم بودن آنها در صداقت و یا دین. و گرنه این روایت تقویت نمی‌شود؛ هر چند طریق آن بسیار باشد.<sup>۵۴</sup>

واضح است که قاعده یاد شده شامل روایاتی می‌شود که ضعف آنها ناشی از فریب یا ارسال و غیره باشد.

ابن صلاح می‌گوید:

هر وضعی در حدیث به سبب نقل آن از طریق مختلف برطرف نمی‌شود، بلکه تفاوت دارد. ممکن است ضعف ناشی از قدرت حافظه راوی آن باشد؛ با این که راوی اهل صدق و دیانت است. اگر ببینیم که آنچه او نقل کرده، از طریق دیگری که به درستی ضبط آن باور داریم، نقل شده، که در این صورت ضعف برطرف می‌شود. یا این که ضعف از ناحیه ارسال سنده باشد. این ضعف برطرف شدنی است، چنان که در روایت مرسلی که امام حافظی نقل می‌کند، اگر ضعف کمی باشد، به وسیله روایتی از طریق دیگر برطرف می‌شود. وضعی نیز ممکن است باشد که به خاطر قوت ضعف و ناتوانی جبران کننده از جبران و مقاوت آن، ضعفش برطرف نشود. مثال برای این ضعف، وضعی است که از متهم بودن راوی به کذب یا شاذ بودن حدیث ناشی می‌گردد.<sup>۵۵</sup>

ابن حجر می‌گوید:

هر گاه بدی حفظ با حدیث معتبری مورد متابعت قرار گیرد و نیز هر گاه خبر مستور یا مرسل و یا مدلسی این گونه شود، این احادیث حسن می‌گردند؛ البته نه حسن بذاته، بلکه با جمع همه آنها این چنین می‌گردد.<sup>۵۶</sup>

تهانوی در قواعد فی علوم الحدیث می‌گوید:

۵۴. تمام النعمه، ص ۳۶.

۵۵. مقدمه ابن الصلاح، ج ۱، ص ۳۳.

۵۶. نخبه الفکر، ص ۲۰.



خبر واحدی را که شخص بدحافظه‌ای روایت کند و لو این که مختلط باشد به گونه‌ای که نتواند تشخیص دهد که قبل از اختلاط چه اتفاقی برایش افتاده، یا این که مستور باشد و یا مرسل باشد و یا مدلس باشد که محذوف در آن دو نامعلوم باشد، هر چه متابعت کنند، چه مانند آن باشد و یا در درجه اعتبار سندی بالاتر از آن باشد، حسن لغیره محسوب می‌گردد.<sup>۵۷</sup>

به هنگام مراجعه به کتاب‌های البانی، بویژه کتاب *السلسلة الصحيحة*، درمی‌یابیم که شواهد بسیاری بر این امر دلالت دارد، او روایات بسیاری را بر مبنای این قاعده صحیح شمرده است.

پس اگر در روایتی راوی آن بد حافظه یا مختلط باشد و یا مدلس باشد و یا این که در آن ارسال مشاهده شود یا این که راوی آن مستور الحال باشد (و آن شخصی است که بیش از یک روایت از او نقل شده و مورد جرح واقع نشده و توثیق هم نشده، بلکه در باره او سکوت شده است)<sup>۵۸</sup>، با وجود متابعت یا شاهی که یکی از علت‌های گذشته را عهده‌دار شود و آن را جبران کند، آن روایت به درجه حسن ارتقا می‌یابد.

باید در اینجا معنای مدلس را مشخص سازیم و سپس به موضوع مورد بحث برگردیم.  
البانی در *تمام المنة* می‌گوید:

تدلیس بر سه گونه است:

تدلیس اسناد؛ و آن این گونه است که راوی حدیثی را از کسی که با او ملاقات کرده، نقل می‌کند؛ در حالی که از او این حدیث را نشنیده، ولی به گونه‌ای نقل می‌کند که شنونده تصور کند آن را از خود وی شنیده، با این که میان آن دو یک واسطه یا بیشتر وجود داشته است. شأن او این است که نگوید در این حال که خبر داد به ما فلانی و یا حدیث کرد برای ما فلانی و یا آنچه شبیه اینهاست، بلکه بگوید: فلانی گفت و یا از فلانی و مانند این از صیغه‌های موهوم سماع.

تدلیس شیوخ؛ و آن این گونه است که راوی حدیثی را از شیخی که آن را از وی شنیده نقل می‌کند، اما او را به نام یا کنیه و یا نسبت و یا صفتی معرفی کند که با آن شناخته نمی‌شود و قصد او این باشد که او را شنوندگان نشناسند.

تدلیس تسویه؛ و آن این گونه است که مدلس حدیثی را ذکر کند که از شیخ فقه‌ای شنیده و آن شیخ از شیخ ضعیفی شنید و آن شیخ ضعیف از شیخ فقه‌ای در این حال، مدلسی که حدیث را از نقه اول شنیده، شیخ شیخش را که ضعیف است، از سند حذف کند و آن را از روایات شیخ نقه از شیخ نقه دوم با لفظی مسامحه‌آمیز قرار دهد؛ مانند عنعنه و شبیه آن و تمامی اسناد از نقات باشند، و او تصریح به اتصال میان او و شیخش کند. زیرا او این حدیث را از او شنیده است. در این حالت آنچه مقتضی عدم قبول حدیث است جز برای کسانی که اهل نقد و شناخت عیوب

۵۷. قواعد فی علوم الحدیث، ص ۳۳، نیز. کد لقمه الانر فی صلوة علوم الانر، ج ۱، ص ۵۰.

۵۸. کد لقمه الانر، ج ۲، ص ۱۹۶.

حدیث هستند، آشکار نمی‌شوند. به همین دلیل این بدترین اقسام تدلیس است و در مرتبه بعد، قسم اول قرار دارد و سپس قسم دوم. حکم کسی که تدلیس او ثابت شود، اگر عادل باشد، این است که هیچ حدیثی از وی پذیرفته نشود، مگر آنها که او در آنها تصریح به تحدیث (روال طبیعی اخذ و نقل حدیث) کند و برخی هیچ حدیثی را از او نمی‌پذیرند. دیدگاه درست‌تر همان دیدگاه اول است؛ همچنان که حافظ ابن حجر گفته است. برای آگاهی از تفصیل در این موضوع به کتاب‌های «المصطلح» مراجعه شود.<sup>۵۹</sup>

## ۲. بررسی موضوعی برخی اسانید حدیث سفینه

پس از آن که برخی از مبانی علمای اهل سنت بیان شد، باید به موضوع برگردیم و به صورت علمی به ابطال مدعیات ابن تیمیه و البانی و دیگرانی که در تضعیف حدیث سفینه کوشیده‌اند، بپردازیم. و به برخی اسانید حدیث سفینه می‌پردازیم که بر اساس مبانی پیش گفته معتبر شمرده می‌شوند.

حدیث عبدالله بن زبیر:

فقد أخرجہ البزار علی ما فی کشف الأستار، قال: «حدیثنا یحیی بن معلی بن منصور، ثنا ابن ابی مریم، ثنا ابن هبیمه، عن ابی الأسود، عن عامر بن عبد الله بن الزبیر، عن ابیه أنانی صلی الله علیه وآله وسلم قال: مثل أهل بیتی مثل سفینة نوح من ركبها سلم ومن ترکها خرق»<sup>۶۰</sup>

- اما یحیی بن معلی بن منصور، خطیب بغدادی درباره‌اش گفته است: «ثقه است»<sup>۶۱</sup>.

و شمس‌الدین ذهبی گفته است: «ثقه محدث است»<sup>۶۲</sup>.

و ابن حجر در باره او گفته است: «صدوق صاحب حدیث است»<sup>۶۳</sup>.

- و ابن مریم - که همان سعید بن حکم بن ابی مریم مصری است - ابو داود درباره‌اش گفته است: «ابن ابی مریم نزد من حجت است». و حسین بن حسن رازی گفته که از احمد پرسیدم در مصر از چه کسی حدیث بنویسم، گفت: «از ابن ابی مریم». ابوحاتم او را ثقه دانسته و ابن حبان نام او را در ثقات ثبت کرده و ابن معین گفته است: «ثقه‌ای از ثقات است»<sup>۶۴</sup>.

عجلی گفته است: «ثقه است»<sup>۶۵</sup>.

ذهبی گفته است: «او ثقه کثیر الحدیث بود»<sup>۶۶</sup>.

۵۹. تمام المنه، ص ۱۸ - ۱۹.

۶۰. کشف الأستار، ج ۳، ص ۳۲۲، ح ۲۶۱۳.

۶۱. ر. کذ تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۱۵.

۶۲. ر. کذ الکاتب، ص ۳۷۶.

۶۳. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۱۶.

۶۴. ر. کذ التهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۱۶.

۶۵. معرفة الثقات، ص ۳۹۶.

۶۶. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳۹۲.

ابن حجر گفته است: «ثقه، ثبت و فقه است»<sup>۶۷</sup>.

- اما درباره عبد الله بن لهیعه، پس از کامل شدن سند سخن خواهیم گفت.

- اما ابو الاسود را - که همان محمد بن عبدالرحمن بن نوفل است - نسایی و ابوحاتم توثیق کرده و ابن حبان او را در شما ثقات یاد کرده<sup>۶۸</sup> و ابن حجر نیز در *التقریب* توثیق نموده است<sup>۶۹</sup>.

- عامر بن عبدالله بن زبیر را نیز احمد، ابن معین، نسایی، ابوحاتم، عجلی و ابن سعد توثیق کرده و ابن حبان او را در میان ثقات نام برده است<sup>۷۰</sup>.

ابن حجر گفته است: «ثقه و عابد است»<sup>۷۱</sup>.

ذهبی گفته است: «عابد بزرگ منزلت است»<sup>۷۲</sup>.

- و عبدالله بن زبیر صحابی است.

- اما عبدالله بن لهیعه، قاضی مصر و محدث آن دیار بوده است و او از گنجینه‌های دانش است. فقط در اینجا سخنان بسیاری در رد یا قبول روایتش وجود دارد. این مرد را در عدالتش کسی جرح نکرده است و برخی از بزرگان حافظ او را ثنا گفته و از او روایت کرده‌اند. احمد بن حنبل گفته است: «چه کسی در مصر مانند ابن لهیعه در کثرت حدیث و ضبط و اتقان است». و ابو داود گفته که از احمد بن حنبل شنیدم که می‌گفت: «ابن لهیعه صحیح‌نویس و بسیار مشتاق دانش بود».

و زهد بن حجاب گفته که سفیان ثوری گفت: «نزد ابن لهیعه اصول است و نزد ما فروع». و ثوری گفته است: «چند حج به جای آوردم که ابن لهیعه را ملاقات کنم».

و محمد بن معاویه گفته که از عبدالرحمن بن مهدی شنیدم که می‌گفت: «دوست داشتم که پانصد حدیث از ابن لهیعه بشنوم».

و ابن وهب می‌گفت: «حدیث کرد برای من والله راستگوی نیکوکار عبدالله بن لهیعه»<sup>۷۳</sup>.

و یعقوب بن سفیان گفته است:

از احمد بن صالح - که خود از بهترین افراد مورد اطمینان است - شنیدم که بر وی

ثنا می‌کرد و به من می‌گفت: حدیث ابوالاسود را در باب رقی می‌نگاشتم، حدیثش از

ابن لهیعه بهترین و نیکوترین حدیث بود، به وی گفتم: می‌گویند احادیث او مختلط

است از شنیده‌های قدیم و جدید. گفتم: چنین نیست، ابن لهیعه احادیث را صحیح

می‌نگاشته و نوشته‌های خود را بر مردم املا می‌کرده تا احادیثش را بنویسند، پس

هر کس دقیق نوشته حدیثش حسن است. البته خود ابن لهیعه در محضر کسانی که

۶۷. *تقریب التهذیب*، ج ۱، ص ۲۵۰.

۶۸. *تهذیب الکمال*، ج ۲، ص ۶۲۸.

۶۹. *تقریب التهذیب*، ج ۲، ص ۱۰۵.

۷۰. *تهذیب التهذیب*، ج ۱، ص ۶۲.

۷۱. *تقریب التهذیب*، ج ۱، ص ۲۶۲.

۷۲. *الکاشف*، ج ۱، ص ۵۲۲.

۷۳. ر. ک. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۸، ص ۱۲ - ۱۳.

نیکو حدیث نقل نمی‌کردند یا ضبط خوبی نداشتند یا صحیح نقل نمی‌کردند حاضر می‌شد.<sup>۷۴</sup>

این گفته احمد بن صالح که مصری است پس از دیار خود ابن لهیعه است و گفتارش در مورد وی بر دیگران مقدم است.

علاوه بر این که امام مالک نیز ابن لهیعه را ثقه می‌داند.  
ابن حجر در *التهدیب* می‌گوید:

ابن عبدالبر حکایت کرده است که آنچه در کتاب *الموطأ*، از مالک، از فردی نقه در نزد مالک نقل شده که وی از عمرو بن شعیب و او از پدرش از جدش در باره بیع عربان<sup>۷۵</sup> حدیثی نقل کرده است، آن فرد ثقه همان ابن لهیعه است و گفته می‌شود ابن وهب نیز همین حدیث را از ابن لهیعه نقل کرده است.<sup>۷۶</sup>

در مقابل این توثیقات کلمات دیگری یافت می‌شود که از آنها تضعیف شخص استفاده می‌شود و برخی از آنها اشاره به اختلاط یا مسامحه‌کاری وی در حدیث و یا نقل روایات غیرقابل پذیرش توسط وی دارد و یا امور دیگری که مجال بحث آن در اینجا نیست، چرا که کتب و رساله‌های مختلفی در شرح حال وی تألیف شده است و توثیقات در مورد وی به طور جدی قوی است. از طرفی بنا بر بعضی گفته‌ها کتاب‌های وی به آتش سوخت و وی از حفظ حدیث می‌گفت و برخی دیگر گفته‌اند از کتب وی چیزی نسوخت و برخی می‌گویند تعدادی از کتب وی سوخت<sup>۷۷</sup>، به خاطر همین نظریات در مورد وی مختلف است؛ برخی قایل به صحت احادیث وی قبل از سوختن کتاب‌های او شده‌اند و برخی تمامی احادیث را حسن شمرده‌اند و برخی همه آنها را صحیح برشمرده‌اند و برخی وی را ضعیف الحدیث دانسته و فقط احادیثش را برای آوردن شاهد و تقویت طریق دیگر مفید دانسته‌اند. بنا بر این، وارد شدن در این بحث خود رساله‌ای جدا می‌طلبد و آنچه در اینجا مد نظر بود خلاصه و چکیده‌ای از نظریات در مورد ابن لهیعه بود.

پس حدیث وی بنا بر بدترین حالت برای استشهاد و متابعت (تقویت طریق دیگر) صلاحیت دارد، چرا که آرا و نظریات در باره وی به چهار نظر اصلی برمی‌گردد:  
نظریه اول: این که او ثقه و احادیثش صحیح است و این نظریه علامه احمد محمد شاکر است؛ آنجا که در تحقیق بر سنن ترمذی می‌گوید:

و او ثقه و صحیح الحدیث است و بسیاری از افراد در مورد وی بدون دلیل و فقط به خاطر حفظ نقل کردن وی مطالبی گفته‌اند و ما بسیاری از احادیث وی را بی‌گیری کردیم و کلام علما را در مورد وی فهمیدیم. پس صحیح الحدیث بودن

۷۴. ر. کد *تهدیب التهدیب*؛ ج ۵، ص ۳۲۹.

۷۵. مراد حدیثی است در زمینه نهی از فروش به نحو عربان (گونه‌ای از پیش فروش جنس).

۷۶. *تهدیب التهدیب*، ج ۵، ص ۳۳۰.

۷۷. برای اطلاع از اقوال در مورد ابن لهیعه ر. کد *تهدیب الکمال*، ج ۱۴، ص ۴۸۷؛ *تهدیب التهدیب*، ج ۵، ص ۳۲۷؛ *سیر اعلام النبلاء*، ج ۸، ص ۱۱۱؛ *تذکره الحفاظ*، ج ۱، ص ۳۹ و غیر از این کتب از کتاب‌های رجال.

وی را ترجیح دادیم و مواردی از ضعف که در روایات وی مشاهده می‌شود یا از طرف افراد قبل از او (اساتید وی) و یا از طرف افراد بعد از او (شاگردان وی) بوده است و خود او نیز گاهی اشتباه کرده است همان‌گونه که هر عالم و راوی دچار اشتباه می‌شود.<sup>۷۸</sup>

نظریه دوم؛ این که احادیث وی حسن است، و این نظر حافظ نورالدین هیشمی است؛ چنان که ذیل احادیث متعددی در کتاب مجمع الزوائد احادیث وی را حسن برشمرده و چنین گفته است:

در سند این حدیث ابن لهیعه است و حدیث وی حسن است و یا گفته او حسن الحدیث است.<sup>۷۹</sup>

و الهانی به این مطلب تصریح کرده که برخی از علما حدیث ابن لهیعه را صحیح و برخی حسن شمرده‌اند و در کتاب جلاب المرأة المسلمة آن گاه که پیرامون حدیثی که در سندش ابن لهیعه قرار گرفته سخن گفته، می‌گوید: «ضعف این حدیث از ناحیه ابن لهیعه است؛ در حالی که وی ثقة و فاضل بوده، اما از نوشته‌ها و کتبش روایت می‌کرده، پس کتاب‌هایش می‌سوزد و وی از حفظ روایت می‌کند، لذا دچار خلط می‌گردد، البته برخی از متأخرین حدیث وی را حسن و برخی صحیح می‌دانند.

پس می‌گوید هیشمی حدیث وی را حسن برشمرده است و در پی آن می‌گوید آنچه در آن شک نیست، این که حدیث ابن لهیعه در تابع و شاهد بودن کمتر از درجه حدیث حسن نیست.<sup>۸۰</sup>

سومین نظریه؛ این که وی ضعیف الحدیث است اما احادیث وی صلاحیت آن را دارد که به عنوان تابع و شاهد حدیث دیگر مورد استفاده قرار گیرد و این نظریه ذهبی است؛ آنجا که بعد از نقل قول علما در مورد ابن لهیعه می‌گوید:

نظر من این است که حدیث وی می‌تواند در متابعات مورد استفاده قرار گیرد، اما به طور مستقل نمی‌توان به احتجاج کرد.<sup>۸۱</sup>

نظریه چهارم؛ این که احادیث وی قبل از سوختن نوشته‌ها و کتبش معتبر است، اما پس از سوختن آنها ضعیف است، ولی صلاحیت آن را دارد که در موارد تابع و شاهد آوردن بز حدیث دیگر مورد استفاده قرار گیرد و از کسانی که این نظریه را ارائه کرده‌اند، ابن حجر عسقلانی و الهانی هستند.

ابن حجر می‌گوید:

عبد الله بن لهیعه (لهیعه به فتح لام و کسر آن) بن عقبه الحضرمی أبو عبد الرحمن المصری اللاضی فردی است راستگو که بعد از سوختن کتاب‌هایش دچار خلط و اشتباه شده و روایت ابن

۷۸. سنن ترمذی، تحقیق احمد محمد شاگرد، حاشیه بر حدیث شماره ۱۰.

۷۹. ر. ک. مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۵۵، ج ۲، ص ۲۵۰، ج ۳، ص ۲۵۵ و ۲۵۷ و ۲۹۸، ج ۴، ص ۱۸ و ۲۰ و ۲۱ و ۵۷ و ۸۰ و ۸۲ و ۸۳ و ۹۴ و ج ۵، ص ۱۶ و ۱۹ و ۲۳ و ۲۵ و ۲۷ و ۵۴ و غیر از این موارد که هیشمی می‌گوید ابن لهیعه حسن الحدیث است.

۸۰. جلاب المرأة المسلمة، ص ۵۹.

۸۱. لکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۳۳۹.

مبارک و ابن وهب از وی بهتر و استوارتر از روایت دیگران است از وی و در صحیح مسلم موارد کمی به مقرون به روایت دیگر از وی گزارش شده است.<sup>۸۲</sup>

پس از دیدگاه ابن حجر، وی بعد از سوختن کتبخ دجار خلط شده است و این مطلب گذشت که روایات فرد مختلط صلاحیت تابع و شاهد بودن را دارد.

البانی نیز در کتاب *سلسلة الأحادیث الصحیة* چنین گفته است:

در مورد ابن لهیعه گفتاری است که مخفی نیست و ما در کتاب *سلسلة الأحادیث الصحیة* از وی بی‌شمار روایت آورده‌ایم، اما معلوم باشد که این گفتار در مورد وی، مطلق نیست و روایت سه عبدالله از وی یعنی عبدالله بن المبارک بن وهب و عبدالله بن یزید المقری از وی صحیح است، چرا که این سه نفر قبل از سوخته شدن کتاب‌های ابن لهیعه از وی روایت می‌کرده‌اند، همان‌گونه که این مطلب ذیل ترجمه وی در کتاب *التهدیب* به شرح آمده است.

سپس البانی اضافه می‌کند:

همانا ضعف ابن لهیعه به خاطر سوء حافظه وی بوده است و حدیث مانند چنین شخصی اگر از طریق دیگری آمده باشد، تقویت می‌شود، هر چند طریق دیگر نیز دجار ضعف باشد، البته به شرط آن که ضعفش شدید نباشد، چنان که این مطلب در کتب مصطلح الحدیث مانند کتاب *التقریب نووی* و غیر از این کتاب آمده است.<sup>۸۳</sup>

پس نظر البانی این است که روایات ابن لهیعه یا صحیح است و این در مورد احادیثی از وی است که معلوم باشد قبل از احتراق کتاب‌هایش از وی نقل شده است و یا ضعیف است و این به خاطر بدی حافظه او بوده است، پس اشکالی ندارد که از احادیث وی به عنوان تابع و شاهد استفاده شود؛ چه وقت روایتش معلوم نباشد و چه معلوم باشد که بعد از احتراق کتب وی بوده است و صلاحیت استفاده از احادیث ابن لهیعه به عنوان تابع و شاهد در کلمات البانی بسیار تکرار شده است، و از مواردی که کاملاً تصریح به این مطلب کرده، آن است که در جای دیگری از همان کتاب *سلسلة الأحادیث الصحیة* می‌گوید:

ابن لهیعه بدحافظه بوده، اما اشکالی ندارد که احادیث وی در متابعات مورد استفاده قرار گیرد.<sup>۸۴</sup>

و کلام وی به نقل از کتاب *جناح المرأة المسلمة* گذشت، مبنی بر این که شکی در آن نیست که احادیث ابن لهیعه در موارد تابع و شاهد از درجه حدیث حسن کمتر نیست، و فرقی نداشت که البانی تصریح به این مطلب می‌کرد یا تصریح نمی‌کرد؛ چرا که این مطلب گذشت که روایات شخص بدحافظه به عنوان تابع و شاهد پذیرفته می‌شود.

۸۲. *تقریب التهدیب*، ج ۱ ص ۵۲۶.

۸۳. *سلسلة الأحادیث الصحیة*، ج ۲، ص ۵ به بعد، در حاشیه بر حدیث شماره ۵۰۳.

۸۴. *سلسلة الأحادیث الصحیة*، ج ۱، ص ۲۰۱.

پس حتی با چشم پوشی از گفته کسانی که قایل به صحت یا حسن احادیث ابن لهیعه شده‌اند، روایات وی نزد خود البانی نیز قابلیت دارد که به عنوان تابع و شاهد به کار آید، پس چگونه ادعا دارد که طرق حدیث سفینه دچار ضعف شدید هستند، در حالی که این طریق را البانی فقط به خاطر وجود ابن لهیعه تضعیف کرده است.

البانی در کتاب *سلسلة الأحادیث الضعيفة* می‌گوید:

اما حدیث ابن الزبیر را ابن لهیعه روایت کرده از ابوالأسود و او از عامر بن عبدالله بن الزبیر و او از پدرش (مسند/البزار، ش ۲۶۱۲) و عبدالله بن لهیعه ضعیف است به خاطر بدی حفظش.<sup>۸۵</sup>

پس به اعتراف خود البانی این طریق دچار ضعف خفیف است، نه ضعف شدید و امکان دارد با حدیثی مثل خودش تقویت شود.

به هر حال، این طریق برای حدیث سفینه نزد برخی از علمای اهل تسنن معتبر است و نزد برخی دیگر دچار ضعف خفیفی است و صلاحیت دارد در موارد متابعت و استشهاد به عنوان تابع یا شاهد مورد استفاده قرار گیرد.

بنا بر این، اگر طریق دیگری با ضعف خفیف برای این حدیث یافت شود می‌تواند این حدیث را به درجه حدیث حسن ارتقاء بخشد و به زودی معلوم خواهد شد که این حدیث را بیش از یک طریق تقویت کرده و آن را در حد صحیح ارتقا می‌دهد.

حدیث علی رضی الله عنه

قال ابن أبي شيبة: حدثنا معاوية بن هشام قال: ثنا حنّار، عن الأعمش، عن المنهال، عن عبدالله بن الحارث، عن عليّ قال: أتينا مثلنا في هذه الامة كسفينة نوح و كتاب حطّة في بني اسرائيل.<sup>۸۶</sup>

قبل از شروع در بحث در باره سند این حدیث چاره‌ای نیست از این که دوباره تذکر دهیم که البانی متعرض این حدیث نشده است، نه در تعلیقه‌اش بر *مشكاة المصابيح* و نه در *سلسلة الأحادیث الضعيفة* آنجا که به طور مفصل متعرض طرق مختلف این حدیث شده است و به این نتیجه رسیده است که طرق این حدیث به حد اعتبار نمی‌رسد، چگونه می‌تواند به این نتیجه رسیده باشد در حالی که متعرض برخی از طرق حدیث نشده است، آیا چنین برخوردی با این حدیث با امانت علمی سازگار است؟

### اما بحث درباره سند حدیث

ابوعبید آجری از ابوداود در مورد معاویه بن هشام، نقل می‌کند که او ثقة است و ابن حبان نیز وی را در کتاب *الثقات* آورده است و ابوحاتم در مورد وی گفته صدوق است و ابن سعد گفته صدوق و پر روایت

۸۵. سلسلة الأحادیث الضعيفة، ج ۱۰، ص ۵.

۸۶. المصنف، ج ۲، ص ۳۰۵.

است و از رجال شش نفر (مؤلفین صحاح سته) است، غیر از بخاری. پس وی از رجال مسلم است (در سند احادیث صحیح مسلم آمده است)<sup>۸۷</sup>.

ذهبی گفته: «وی ثقه است»<sup>۸۸</sup>.

- و در مورد عمار بن رزبِق، یحیی بن معین و ابوزرعه گفته‌اند: وی ثقه است، و ابوحاتم گفته مشکلی در مورد وی نیست و همچنین نسایی گفته اشکالی در مورد وجود ندارد.<sup>۸۹</sup>

ابن حجر نیز می‌گوید: اشکالی به وی نیست.<sup>۹۰</sup>

و ذهبی گفته: وی ثقه است.<sup>۹۱</sup>

و البانی گفته: وی ثقه و از رجال مسلم است.<sup>۹۲</sup>

- اما در مورد اعمش - که همان سلیمان بن مهران الأسدی است - بحثی در وثاقت وی نیست، مگر این که متهم به تدلیس است.

شعبه گفته است هیچ کس مرا در حدیث مانند اعمش شفا نبخشید، و عبدالله بن داوود الفرهبی می‌گوید هر گاه شعبه نام اعمش را به زبان می‌آورد، می‌گفت قرآن قرآن، و عمرو بن علی می‌گوید اعمش را به خاطر صدقش قرآن گفتند و ابن عمار می‌گوید در محدثین قوی‌تر از اعمش به لحاظ ثبت احادیث وجود ندارد؛ هر چند منصور نیز به لحاظ ثبت قوی است، اما اعمش در آوردن روایت مسند شناخته شده‌تر از اوست.

و عجلی گفته است که وی ثقه در حدیث استوار بوده است (احادیث وی دچار خلط و تضاد و... نبوده است) و محدث اهل کوفه در زمان خود بوده در حالی که کتابی نداشته است.

یحیی بن سعید می‌گوید وی از ناسکین بوده و ناسک بودن علامت اسلام است، و کعب می‌گوید: نزدیک به دو سال با وی رفت و آمد داشتیم و ندیدم یک رکعت نماز قضا کند و نزدیک هفتاد سال نماز اول وقت وی ترک نشده بود.

فریبی می‌گوید روزی که وی درگذشت، عابدتر از خود را به جای گذاشت و سنت را رعایت می‌کرد.

ابن معین گفته وی ثقه است.

نسایی گفته وی ثقه و استوار (بدون اشتباه و خلط و لغزش در حدیث) بوده است.<sup>۹۳</sup>

ابن حجر گفته است: وی ثقه، حافظ، آگاه از قرائت‌ها و پرهیزگار بوده، اما تدلیس می‌کرده است.<sup>۹۴</sup>

۸۷. ر. کذ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۹۶ - ۱۹۷.

۸۸. الکاشف، ج ۲، ص ۲۷۷.

۸۹. ر. کذ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۵۰.

۹۰. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۷۰۶.

۹۱. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۶۴.

۹۲. ارواه اللطیف، ج ۶، ص ۲۷۹.

۹۳. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۳۹۲.

۹۴. همان.



ذهبی گفته است: وی عادل، صادق، استوار در حدیث همراه سنت و قرآن بوده و به کسی که برای وی حدیث می‌گفته و او (اعمش) از وی روایت می‌کرده، حسن ظن داشته است و ما نمی‌توانیم حکم قطعی کنیم به این که وی از ضعف کسی که در مورد وی تدلیس صورت گرفته آگاهی داشته است؛ چرا که این کار حرام است.

سپس ذهبی می‌گوید و او تدلیس می‌کرده است و چه بسا در مورد فرد ضعیفی دچار تدلیس شده است؛ در حالی که نمی‌توان آگاهی از آن یافت. پس هر گاه تعبیر «حدثنا» را به کار برده، پس هیچ اشکالی در بین نیست، اما اگر گفت «عن» احتمال تدلیس می‌رود، مگر در مورد مشایخی که از آنها بسیار روایت کرده است؛ مثل ابراهیم و ابن ابی وائل و ابوصالح السمان که روایت وی از این گروه معمول بر اتصال سند است.<sup>۹۵</sup>

از همین جا معلوم می‌شود اعمش ثقه و جلیل القدر است و همین جلیل القدر بودن اعمش باعث شده بسیاری از علما از مسأله تدلیس وی چشم‌پوشی کنند و به همین جهت روایات وی در صحیح البخاری و مسلم به صورت معنعن یافت می‌شود.

البانی در کتاب *سلسلة الأحادیث الضعیفه* گفته است:

علمای متأخر در مورد احادیث معنعن اعمش مامشات به خرج داده‌اند، مگر چیزی پدیدار شود که از این مامشات جلوگیری کند.<sup>۹۶</sup>

و در کتاب *سلسلة الأحادیث الصحیحة* گفته است:

علما در مورد روایت معنعن از اعمش همراهی و مامشات به خرج داده و آن را پذیرفته‌اند تا زمانی که انقطاع سند در آن آشکار نشود.<sup>۹۷</sup>

حال اگر این مطلب را به گفته البانی ضمیمه کنیم که منهال از مشایخ اعمش بوده است، می‌توان روایت وی را بر اتصال سند حمل کرد؛ چرا که انقطاع در آن آشکار نشده است و لذا می‌بینیم شعب الأرنؤوط اسانید بسیاری از روایاتی را که اعمش به طور معنعن از منهال نقل کرده صحیح می‌شمرد.<sup>۹۸</sup> و اگر به این تصحیح هم چشم‌داشتی نداشته باشیم، روایت ضعف حقیقی از ناحیه تدلیس، اعمش برمی‌دارد که قابل تقویت است.

اما در مورد منهال - که همان ابن عمرو اسدی استاد اعمش است - ابن معین وی را توثیق نموده است.<sup>۹۹</sup>

و عجلی گفته: وی کوفی و ثقه است.<sup>۱۰۰</sup>

و دار قطنی گفته است که وی راستگو است، علاوه بر این که از رجال بخاری است.<sup>۱۰۱</sup>

۹۵. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۳.

۹۶. سلسلة الأحادیث الضعیفه، ج ۳، ص ۶۶.

۹۷. سلسلة الأحادیث الصحیحة، ج ۴، ص ۲۰۳.

۹۸. ر. ک. مسند احمد به تصحیح شعب الأرنؤوط، ج ۲، ص ۱۳ و ۶۰ و ج ۴، ص ۲۹۷.

۹۹. الکاتب، ج ۲، ص ۲۹۸.

۱۰۰. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۹۲.

۱۰۱. ر. ک. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۸۲.

و او نزد البانی حدیث الحسن است، وی در تعلیقه بر یکی از اسانیدی که منهال بن عمرو در آن است، می‌گوید:

این اسنادی حسن است و از افرادی که در سند هستند از رجال بخاری هستند، البته در باره منهال اشکال کوچکی است. حافظ در *التقریب* گفته: وی راستگو و گاهی گرفتار وهم شده است<sup>۱۰۲</sup>.

پس کمترین حالات منهال آن است که روایتش حسن باشد.

اما عبدالله بن الحارث، پس مراد از او در اینجا همان عبدالله بن الحارث النصارى بصرى است و عبدالله بن الحارث بن نوفل نیست؛ چرا که وی را از شاگردان منهال بن عمرو نشمرده‌اند، به هر حال، هر دوی اینها ثقه هستند و تنها بحثی در باره عبدالله بن حارث انصارى وجود دارد که در پی خواهد آمد، اما توثیق وی، پس ابوزرع و نسایی گفته‌اند وی ثقه است و ابن حبان نام وی را در کتاب *الثقات* آورده است و نیز وی از رجال بخاری و مسلم و ترمذی و ابوداود و نسایی و ابن ماجه است<sup>۱۰۳</sup>.  
و ابن حجر وی را در *التقریب* توثیق نموده است<sup>۱۰۴</sup>.

پس این سند معتبر است و تردیدی در آن نیست و به طور مستقل حجت است و نیازی به طریق دیگری که آن را تقویت کند ندارد. اما در اینجا گفتگوهایی برای تصحیف این طریق وجود دارد که تمامی آنها مردود است.

مجموعاً سه اشکال بر این طریق ایراد شده است<sup>۱۰۵</sup>:

اشکال اول: این که در این طریق اعمش وجود دارد و چون آن را به صورت معنن نقل کرده، احتمال انقطاع سند می‌رود.

اشکال دوم: این که تمامی روایات عبدالله بن حارث انصارى بصرى از هایشه و ابن عباس و زید بن ارقم و انس بن مالک و غیر اینها بوده و گمان می‌رود وی از امام علی علیه السلام و حکم حدیث مولف غیر از حکم حدیث مرفوع (متصل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) است.

اما پاسخ از اشکال اول، این که کدام پیرامون اعمش گذشت و گفته شد روایات وی حمل بر اتصال سند می‌شود و بر فرض وجود تدلیس سند ضعف خفیف پیدا می‌کند و با حدیثی که از ابن زبیر گذشت، به عنوان شاهد بر این حدیث ضعفش برطرف می‌شود.

اما اشکال دوم نیز مردود است؛ چرا که عبدالله بن حارث هم دوره است با امام علی علیه السلام و اهل تدلیس در روایت هم نبوده و هم دوره بودن بنا بر نظر مسلم کفایت می‌کند در صحیح بودن یعنی معنن بودن همراه هم دوره بودن حمل بر اتصال سند می‌شود. البته با امکان ملاقات، و گمان به عدم اتصال فایده ندارد؛ چرا که گمان چیزی از حق به دست نمی‌دهد.

۱۰۲. *الرواه الطلیل*، ج ۶ ص ۱۵۰.

۱۰۳. *تهذیب التهذیب*، ج ۵ ص ۱۵۹.

۱۰۴. *تقریب التهذیب*، ج ۱ ص ۳۸۵.

۱۰۵. این اشکالات در کتاب مشخصی نیامده و فقط در شبکه‌های مختلف اینترنتی آمده است.

اما پاسخ از اشکال سوم این که حدیث موقوف از صحابی در حکم حدیث مرفوع است، آن گاه که مطلب نقل شده چیزی باشد که مجال رأی و نظر شخص نباشد؛ چنان که در مورد حدیث سفینه همین گونه است.

و این مطلب شناخته شده‌ای نزد اهل فن از علمای اهل تسنن است، پس همانا احادیث موقوف صحابه در مواردی که جای ارائه نظر و رأی شخصی نیست، همان حکم احادیث مرفوع را دارند؛ یعنی آن گاه که مطلب از امور غیبی است که اجتهاد در آن راه ندارد و آنچه روشن است این که همانند بودن اهل بیت با کشتی نوح و نجات کسی که سوار آن شود و غرق شدن و هلاکت کسی که بر آن سوار نشود، از امور پنهانی است که مردم را راهی برای شناخت آن جز بیان شارع نیست. پس این مطلب از اموری نیست که در آن صحابی بتواند از طریق شناخت لغت و غیر آن اجتهاد کند، بلکه چاره‌ای نیست. از این که صحابی این مطلب را از پیامبر اکرم ﷺ دریافت کند و این قاعده‌ای معروف است و در آن بین علما اختلاف نیست. علامه علی القاری می‌گوید:

از جمله قواعدی که در اصول تقریر شده است، این که حدیث موقوف صحابی در حکم حدیث مرفوع است، به شرط آن که تصور نشود آن حدیث برخاسته از رأی و اندیشه باشد.<sup>۱۰۶</sup>

و بدرالدین در النکت گفته است:

هر آنچه صحابی نقل کند، موقوف نیست، بلکه گاهی قرینه‌ای در بین است و اقتضا می‌کند آن حدیث مرفوع باشد؛ به خاطر این که حدیث از اموری است که مجال اجتهاد در آن نیست.<sup>۱۰۷</sup>

و شواهد بر این ادعا بسیار بیشتر از آن است که به شمار آید. ابن عبدالبر گفته است: آنچه مالک در زمینه تشهد از عمر و ابن عمر و عایشه نقل کرده، حکم حدیث مرفوع را دارد، چرا که آنچه معلوم است این که در این زمینه جای رأی و نظر نیست.<sup>۱۰۸</sup>

و ابن حجر گفته است: ابن ابی شیبیه از ابن مسعود روایت کرده است که گذر از مقابل نمازگزار نصف نماز وی را قطع می‌کند.

و ابن نعیم از عمرو نقل کرده، که اگر نمازگزار مقدار ناقص شدن نمازش را به واسطه گذر شخصی از مقابل وی می‌دانست، نماز نمی‌خواند، مگر در پوششی از مردم.

پس مقتضای این دو اثر آن است که دفع به خاطر اشکال و خللی است که در نمازگزار پدید می‌آید و اختصاص به فرد عبور کننده از مقابل نمازگزار ندارد و این دو اگر چه به لحاظ لفظی موقوف هستند، اما حکم حدیث مرفوع را دارند؛ چرا که در مثل چنین اموری رأی و نظر شخص راه ندارد.<sup>۱۰۹</sup>

۱۰۶. مرقاة المفاتیح، ج ۱، ص ۴۹۶.

۱۰۷. النکت علی مقدمة ابن الصلاح، ج ۱، ص ۳۱۲.

۱۰۸. ر. کد تنویر الحوائک، سیوطی، ص ۱۱.

البانی در تعلیقه بر یکی از احادیث می‌گوید:

بزار گفته است: جماعتی آن را به طور موقوف نقل کرده‌اند، اما من می‌گویم در حکم مرفوع است؛ چرا که در آن رأی و نظر داده نمی‌شود.<sup>۱۰۹</sup>

و در تعلیقه بر حدیثی دیگر می‌گوید:

صحيح است؛ چرا که اگر چه سندش ترجیحاً موقوف است، اما در مثل این مطلب رأی و نظر شخصی داده نمی‌شود، پس حکم حدیث مرفوع را دارد.<sup>۱۱۰</sup>

علاوه بر این که این حدیث شواهدی متصل به پیامبر ﷺ دارد، پس در حکم حدیث مرفوع است و این مطلب نیز اهل تسنن واضح است و نیازی به بیان ندارد. در اینجا خوب است اشاره کنیم این روایت را در کتاب *ذخائر العقبی* از امام علی علیه السلام از پیامبر ﷺ نقل کرده است.<sup>۱۱۱</sup>

حال بر فرض این که روایت موقوف باشد، اشکال کننده چه می‌خواهد بگوید؟

آیا می‌خواهد بگوید این راه و روش و مذهب علی علیه السلام است و مردم را به آن دعوت می‌کنیم، آیا کسی جرأت می‌کند به مخالفت با مذهب علی علیه السلام برخیزد، در حالی که او از بهترین صحابه پیامبر ﷺ و از بزرگان سلف است و روایات در فضیلت و بزرگداشت او بیش از شمارش است، و آیا کسی می‌تواند بگوید علی علیه السلام در مذهب و راه و روش خود با پیامبر ﷺ مخالفت کرده و در کیش خود به باطل دعوت کرده است؟

بنابراین روایت بر اساس موازین و قواعد حدیثی روایتی معتبر است و اگر تنزل کرده و بگوییم حدیث موقوف است پس این روایت ثابت می‌کند مذهب امام علی بن ابی طالب وجود سوار شدن بر کشتی اهل بیت را اقتضا می‌کند، نه کشتی دیگران را.

علاوه بر این که اگر به مطلب گذشته گوشه چشمی بیفکنیم، اشکال و شبهه‌ای در این نیست که حدیث موقوف اگر شاهی از حدیث مرفوع داشته باشد، حکم همان حدیث مرفوع را دارد، پس همانا حدیث موقوف می‌تواند به واسطه حدیث مرفوع تقویت شود.

البانی در کتاب *سلسلة الأحادیث الصحیحة* در تعلیقه بر یکی از احادیث می‌گوید:

ابن مبارک نیز این حدیث را از طریق اسماعیل بن مسلم از حسن به نحو موقوف نقل کرده است، پس من برای این حدیث دو شاهد یافتیم که هر دو حدیث مرفوع هستند و موجب تقویت آن حدیث موقوف می‌شوند.<sup>۱۱۲</sup>

۱۰۹. فتح الباری، ج ۱، ص ۴۸۲.

۱۱۰. سلسلة الأحادیث الصحیحة، ج ۴، ص ۲۴۱.

۱۱۱. سلسلة الأحادیث الصحیحة، ج ۶، ص ۳۱۲ به بعد.

۱۱۲. ذخائر العقبی، ص ۲۰.

۱۱۳. سلسلة الأحادیث الصحیحة، ج ۲، ص ۶۸۳.

و گذشت که حدیث مرسل می‌تواند به واسطه احادیثی که ضعیف هستند، اما ضعفشان خفیف است، تقویت شود تا چه رسد به حدیث موقوف نتیجه آن که حدیث به طور مستقل معتبر است و حداقل این که می‌تواند شاهد باشد برای روایت ابن زبیر پس حدیث با دو طریقش به مرتبه حدیث حسن ارتقا می‌یابد. حدیث ابن عباس؛

در اینجا می‌توان طریق دیگری را برای حدیث سفینه اضافه کرد که به واسطه طریق ابن لهیعه تقویت می‌شود. البته غیر از روایت ابن ابی شیبیه آورد. و این بر اساس اعتراف خود البانی و مبانی وی است، پس البانی طریق ابن عباس را به واسطه دو راوی تضعیف کرده است، آن دو راوی ابوالصهبای کوفی و حسن بن ابی جعفر هستند. وی در کتاب *سلسلة الأحادیث الضعیفة* می‌گوید:

اما حدیث ابن عباس پس حسن بن ابی جعفر آن را از ابو الصهباء از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است.

بزار این حدیث را در کتاب *کشف الاستار* (شماره ۲۶۱۵) و طبرانی در *المعجم الکبیر* (ج ۳، ص ۱۶۰، ح ۱) و ابونعیم در *حلیة الأولیاء* (ج ۴، ص ۳۰۶) آورده و گفته این حدیث از احادیث غریب سعید است و ما آن را جز از این طریق ننوشتیم و بزار گفته است:

غیر از حسن شخص دیگری آن را روایت نکرده و او فرد قوی نیست هر چند از عابدان است.

هیثمی در *مجمع الزوائد*، (ج ۹، ص ۱۶۸) می‌گوید بزار و طبرانی آن را روایت کرده‌اند و در سند آن حسن بن ابی جعفر است و روایت او متروک است.

سپس خود می‌گوید: وی از کسانی است که بخاری در مورد وی گفته منکر الحدیث است. در *المیزان* نیز نام وی را آورده و از جمله احادیث غیرقابل قبول وی همین حدیث را آورده است. و استاد ابوالصهبای را که کوفی است غیر از ابن حبان کس دیگری توثیق نکرده است.<sup>۱۱۳</sup>

پس البانی طریق حدیث را فقط به خاطر دو نفر تضعیف کرده است و آن دو ابوالصهباء و حسن بن ابی جعفر هستند.

اما ابوالصهبای کوفی را ذهبی در کاشف توثیق کرده و می‌گوید:

ابوالصهبای کوفی از سعید بن جبیر روایت کرده و حماد بن زید و عده‌ای دیگر از او روایت کرده‌اند، وی ثقه است.<sup>۱۱۵</sup>

و معلوم نیست البانی به چه دلیل از توثیق ذهبی چشم پوشیده است. علاوه بر این که البانی خود در جای دیگر حدیث ابوالصهباء را حسن شمرده ترمذی در سنتش چنین آورده است:

البانی در تعلیقه‌اش بر الجامع الصغیر می‌گوید این حدیث حسن است.<sup>۱۱۶</sup>

۱۱۴. الکافی، ج ۲، ص ۳۳۶.

۱۱۵. الکافی، ج ۲، ص ۳۳۶.

۱۱۶. صحیح الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۵ حدیث شماره ۲۵۱.

پس اشکال سندی از ناحیه ابوالصهباء باقی نمی‌ماند اما آن گاه که کار به فضائل اهل بیت می‌رسد افراد ثقه ضعیف می‌شوند و پیوسته روزگار را عجیب می‌بینی.

اما در مورد حسن بن ابی جعفر نیز البانی خود در مواضع متعددی اعتراف کرده به این که وی از افرادی است که به حدیث استشهاد می‌شود.

وی در کتاب *سلسلة الأحادیث الصحیحة* در تعلیقه بر یکی از احادیث می‌گوید:

این حدیث را ابوالشیخ در کتاب *الطبقات* از حسن بن ابی جعفر از عمرو بن دینار از ابو صالح تخریج کرده و در مورد حسن حافظ در کتاب *التقریب* می‌گوید: «گرچه عابد و دارای فضل است اما ضعیف الحدیث است».

سپس البانی می‌گوید:

پس مانند وی مورد استشهاد قرار می‌گیرد. پس حدیث به واسطه وی صحیح است ان شاء الله تعالی<sup>۱۱۷</sup>.

و در جای دیگر و در تعلیقه بر حدیث دیگری می‌گوید:

افراد سند این حدیث ثقه هستند غیر از حسن بن ابی جعفر که حافظ در مورد وی گفته «گرچه وی عابد و دارای فضل است اما ضعیف الحدیث است». من می‌گویم اگر این حدیث به حدیث قبلی که مرسل بوده ضمیمه شود حدیثش به حدّ حدیث حسن ارتقاء رتبه پیدا می‌کند ان شاء الله<sup>۱۱۸</sup>.

و در جای دیگر می‌گوید:

دار قطنی آن را آورده و بییهی آن را معلق نموده است و گفته حسن بن ابی جعفر قوی نیست و ذهبی در *کاشف* گفته صالح و خیر است، اما مورد تضعیف قرار گرفته است. و حافظ گفته است ضعیف الحدیث است گرچه اهل عبادت و دارای فضل است. من می‌گویم؛ به مانند وی استشهاد می‌شود ان شاء الله تعالی<sup>۱۱۹</sup>.

بنابراین طریق ابن عباس می‌تواند طریق ابن لهیعه را تقویت کند و حتی می‌توانیم بگوییم حدیث صحیح است، البته نه طور مستقل بلکه همراه شواهدش.

و ما نمی‌توانیم چرا البانی از این هم پوشانی چشم پوشیده است، با آن که وی در روایات دیگر تأکید دارد بر این که فرد از کسانی است که به او استشهاد می‌شود، اما آن گاه که نوبت به روایات در باب بیان فضائل اهل بیت می‌رسد، وی به متابعت احادیث و هم پوشانی طرق آنها توجه نمی‌کند و ادعا می‌کند طرق دچار ضعف شدید هستند.

۱۱۷. *سلسلة الأحادیث الصحیحة*، ج ۳، ص ۳۰۹.

۱۱۸. *سلسلة الأحادیث الصحیحة*، ج ۶، ص ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱.

۱۱۹. همان، ج ۵، ص ۱۵ و ۱۶.

بنابراین واضح شد که حدیث سفینه حدیثی معتبر است و اکتفای به سه طریق آن را به درجه صحت می‌رساند تا چه رسد به این که طرق دیگر هم ضمیمه شود و ما ضرورتی برای در پی آوردن طرق دیگر و بررسی آنها نمی‌بینیم؛ چرا که دانستی ما راه محکمی را در تصحیح حدیث پیمودیم که کسی نمی‌تواند در آن مناقشه کند مگر آن که بخواهد از قواعد ثابت شده در علم حدیث سرپیچی کند. پس این حدیث بر اساس آن قواعد به هیچ وجه امکان تضعیف ندارد.

### تصریح علمای اهل سنن به صحت حدیث سفینه

گروهی از علمای اهل سنن و پژوهشگران ایشان حدیث سفینه را صحیح دانسته‌اند؛ از جمله آنها:

۱. حافظ ابو عبد الله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق) آنجا که در *المستدرک* می‌گوید:  
این حدیث بر اساس نظر مسلم صحیح است، در حالی که در صحیحین نیامده است.<sup>۱۲۰</sup>
۲. حافظ سخاوی شافعی (م ۹۰۲ق) وی در کتاب *استجلاب ارتقاء الفرف*، بعد از ذکر طرق متعدد برای این حدیث می‌گوید:

بعضی از این طرق بعض دیگر را تقویت می‌کند.<sup>۱۲۱</sup>

و همچنین در کتاب *البلدانیات* این حدیث را حسن شمرده‌اند.<sup>۱۲۲</sup>

۳. علامه نورالدین سمهودی شافعی (م ۹۱۱ق)، وی در کتاب *جواهر المقدمین* بابی را تحت عنوان «ذکر انهم امان الامة و انهم کسفینه نوح علیه الصلاة والسلام، من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق»<sup>۱۲۳</sup>، آورده است و در آن طرق متعددی را برای حدیث سفینه ذکر کرده، سپس می‌گوید:

این طرق برخی توسط برخی دیگر تقویت می‌شوند.<sup>۱۲۴</sup>

۴. حافظ جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ق) وی در کتاب *نهاية الإفصال فی تشریف الال* می‌گوید:

این حدیث را حاکم آورده و صحیح است چنان که در *خلاصة المعانی* نقل شده است.<sup>۱۲۵</sup>

۵. شمس الدین ابو عبدالله محمد بن یوسف الصالحی الشامی (م ۹۳۲ق) وی در کتاب *سبل الهدی و الرشاد* عبارت سخاوی را نقل و آن را تأیید کرده است.<sup>۱۲۶</sup>

۶. فقیه ابن حجر هیثمی مکی (م ۹۷۳ق) در کتاب *صواعق الموعظ المحرقه* می‌گوید:

از طرفی که برخی از آنها برخی دیگر را تقویت می‌کند چنین آمده که: «مثل اهل بیته» و در روایتی چنین آمده که: «انها مثل اهل بیته» و در نقل دیگر آمده: «ان مثل اهل بیته» و در روایتی آمده: «الا ان مثل اهل بیته فیکم مثل سفینه نوح فی قومه من

۱۲۰. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۲، ص ۳۳۳.

۱۲۱. *استجلاب ارتقاء الفرف بحسب القراء الرسول و نوری الفرف*، ج ۲، ص ۲۸۳ دار البشائر.

۱۲۲. *البلدانیات*، ج ۱، ص ۱۸۷.

۱۲۳. *جواهر المقدمین*، ص ۲۵۹ دار الکتب العلمیة.

۱۲۴. مصدر سابق، ص ۲۶۱.

۱۲۵. *خلاصة المعانی*، ج ۳، ص ۸۷.

۱۲۶. *سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، ج ۱۱، ص ۱۱ و ۱۲.

رکبها نجا و من تخلف عنها غرق» و در روایتی آمده: «من رکبها سلم و من ترکها غرق و ان مثل اهل بیتی فیکم مثل باب حطه فی بنی اسرائیل من دخله غفر له...»<sup>۱۲۷</sup>.

۷. شیخ بن عبد الله العیدروس یمنی (م ۹۹۰ق) وی حدیث را در حالی که تصریح به صحیح بودن آن کرده نقل نموده است و گفته است حدیث «ان مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها هلك» صحیح است، چنان که در خلاصه العقبات از وی نقل شده است.<sup>۱۲۸</sup>

۸. علامه احمد زینی دحلان هاشمی قرشی مکی (م ۱۳۰۳ق) امام حرمین شریفین و شیخ علمای حجاز در دوره خود وی می گوید:

صحیح است از پیامبر ﷺ از طرفی که ایشان فرمودند: «انما مثل اهل بیتی فیکم سفینه نوح من رکبها نجا، و من تخلف عنها غرق - و فی روایة: هلك - و مثل اهل بیتی فیکم کمثل باب حطه فی بنی اسرائیل، من دخله غفر له»<sup>۱۲۹</sup>.

۹. پژوهشگر معاصر خالد بن احمد الصمی باطین، وی در حاشیه بر کتاب استجلاب ارتقاء الغرف تصریح کرده که برخی از طرق این حدیث برخی دیگر را تقویت می کنند.<sup>۱۳۰</sup>  
پس حدیث سفینه حدیثی صحیح است و این مطلب کاملاً شفاف است. از لایه لای این بحث معلوم شد گفتار امام خمینی و سید شرف الدین در نهایت صحت است و البانی گفته‌ها را تحریف کرده و در بیان و تخریج خود به تدلیس رو می آورد و خوانندگان را به این توهم وامی دارد که حدیث سفینه حدیثی ضعیف است.

### مطالبی که از حدیث سفینه برداشت می شود

#### برداشت‌هایی از حدیث سفینه

۱. حدیث سفینه بر وجوب تبعیت از اهل بیت فقط دلالت دارد و نه تبعیت از دیگران؛ یعنی این حدیث بر منحصر بودن لزوم تبعیت از اهل بیت دلالت دارد؛ چرا که تشبیه ایشان به کشتی وجود احتمال دیگر را ملغی می کند؛ زیرا انسان یا سوار بر کشتی می شود و یا سوار نمی شود و راه سومی نمی ماند پس آن گاه سوار شد، یعنی تابع اهل بیت علیهم السلام نجات می یابد و آن که سوار نشده هلاک شده و غرق می گردد. پس راه نجات منحصر به ایشان است.

۲. این حدیث بر عصمت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد؛ چرا که نجات کسی که به ایشان تمسک کرده و در کشتی سوار شده دلالت دارد بر این که تمامی اقوال و افعال ایشان مطابق با شریعت مقدس است و به اندازه یک چشم به هم زدنی از آن تجاوز نمی کنند، و گرنه رستگاری و نجاتی با تبعیت از ایشان

۱۲۷. الصواهی المحرقة، ص ۳۵۲ دار الکتب العلمیه.

۱۲۸. خلاصه عقبات الأنوار، ج ۳، ص ۸۹.

۱۲۹. الصواهی المحرقة، ص ۳۵۲، دار الکتب العلمیه.

۱۳۰. ر. کد هاشمی استجلاب ارتقاء الغرف، ج ۲، ص ۳۸۲ و ۳۸۳.



حاصل نمی‌شد، پس از آنجا که رستگاری و نجات مقرون به تمسک به اهل بیت است و گمراهی و هلاکت مقرون به روی گرداندن از ایشان بر عصمت ایشان دلالت دارد.

۳. این روایت فرقهٔ ناجیه (گروه نجات یابنده) را معین می‌کند و روایت تصریح دارد بر این که هر کس سوار بر این کشتی شود، نجات می‌یابد و این دلالت دارد بر این که گروه نجات یابنده همان پیروان اهل بیت علیهم‌السلام هستند.

۴. این حدیث فرقه‌های گمراه و منحرف را نیز مشخص می‌کند و می‌گوید آن فرقه‌ها گروه‌هایی هستند که راه اهل بیت را تبعیت نمی‌کنند؛ چرا که هر شخصی سوار بر کشتی ایشان نشود، هلاک و غرق می‌شود و راه دیگری برای نجات جز سوار شدن نیست. پس انسان یا بر کشتی سوار شده و یا خارج از کشتی است و این حدیث تصریح دارد بر این که اگر کسی ادعا کند هم طریق اهل بیت را در پیش گرفته و هم طریق دیگران را خارج از کشتی اهل بیت است و راه ایشان را متابعت نکرده و مشمول هلاکت و غرق شدن است.

۵. حدیث سفینه بر افضل بودن اهل بیت دلالت دارد؛ چرا که اگر کس دیگر افضل از ایشان یا در حد ایشان بود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تبعیت و پیروی از آنها امر می‌نمود و گرنه باعث می‌شد مردم فریب خورده و گمراه شوند. و شاید کسی که در این حدیث تدبیر و دقت کند مطالب دیگری نیز به دست آورد. علاوه بر این که برخی از علمای اهل تسنن نیز به برخی از مطالب برداشتی از حدیث سفینه که گفته شد، اشاره کرده‌اند.

از جمله ابن حجر هیثمی در کتاب *الصواعق المحرقة* بعد از آوردن این حدیث می‌گوید:

وجه تشبیه اهل بیت علیهم‌السلام به کشتی آن است که هر کس ایشان را دوست بدارد و به خاطر سپاسگزاری نعمت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایشان را بزرگ بدارد و راه هدایت علمای ایشان را بگیرد، از تاریکی مخالف با خدا نجات یافته و کسی که از آن تغلف کند، در دریای کفران نعمت‌ها غرق شده و در سرکشی هلاک خواهد شد.<sup>۱۳۱</sup>

و مناوی می‌گوید:

وجه تشبیه در این حدیث آن است که نجات برای کسانی از قوم نوح که سوار بر کشتی شدند، ثابت شد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز نجات را با تمسک به اهل بیت خود برای امت خود مقرر نمود و ایشان را واسطهٔ رسیدن به نجات قرار داد و نتیجهٔ آن ترغیب مردم به چنگ زدن به دوستی اهل بیت و ریسمان ایشان و نیز بزرگداشت ایشان از باب شکر نعمت کسی که آنها را شرافت بخشید و پیش گرفتن راه هدایت از طریق علمای اهل بیت علیهم‌السلام بود. پس هر کس آن را پیش گیرد، از تاریکی‌های مخالفت با خدا نجات یافته و شکر نعمت را به جای آورده است و کسی که از آن سرپیچی و تغلف کند در دریا‌های ناسپاسی و سرکشی غرق شده و مستحق آتش است؛ چرا که کینه ورزی با ایشان موجب آتش بوده، چنان که در تعدادی از روایات آمده است.<sup>۱۳۲</sup>

۱۳۱. *الصواعق المحرقة*، ج ۲، ص ۳۴۶ و ۳۴۷.

۱۳۲. *فیض‌القدیر فی شرح الجامع الصغیر*، ج ۲، ص ۶۵۸.

سمهودی نیز در کتاب *جواهر المقدین* مطلبی نزدیک به همین معنا را ذکر کرده است.<sup>۱۳۳</sup> در اینجا چند بیت شعر از شافعی پیرامون حدیث سفینه است که حضرمی صاحب کتاب *رشفة الصادی* آنها را آورده است. در این ابیات چنین آمده است:

و آن گاه که دیدم راه و روش‌ها و مذاهب مردم آنها را در دریاها ی گمراهی و نادانی کشانده من با نام خدا در کشتی‌ها نجات سوار شدم که همان اهل بیت پیامبر ﷺ هستند و به همان گونه که خدا ما را امر کرده به ریسمانش چنگ بزنیم این شعر همان معنایی از حدیث را که قبلاً گفتیم یعنی ضرورت سوار شدن بر کشتی اهل بیت ﷺ و سیراب شدن از چشمه ایشان را به نحو گویا می‌رساند.

### نتیجه

در این نوشتار معلوم شد حدیث سفینه را گروهی از علما و محدثین اهل تسنن روایت کرده‌اند؛ از جمله ایشان: ابن جریر طبری، سمعانی، ابونعیم اصفهانی، طبرانی، ابوبکر قطعی، دولابی، ابوبکر بن ابی شیبه، ابن اثیر، خطیب بغدادی، ابن قتیبه، ابویعلی، ابن عبدالبر و فاکهی و غیره هستند.

و نیز معلوم شد سند این حدیث به هشت نفر از صحابه باز می‌گردد که عبارت‌اند از: امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه، عبدالله بن زبیر، ابن عباس، ابوذر غفاری ابو سعید خدری، انس بن مالک سلمه بن اکوع، ابوظفیر عامر بن وائله و بر اساس آنچه ما به آن دست یافتیم، طریقی که به ایشان بازمی‌گردد.

غیر از طریقی که با هم تداخل دارند و غیر از طریقی که ما بدان دست نیافتیم مثل طریق سمعانی غیره، تعداد این طرق منفرد به نه (۹) طریق می‌رسد. و از لایه لایه بحث معلوم شد که تضعیف این حدیث از طریق ابن تیمیه و البانی به دور از قواعد ثابت شده حدیثی است و ما برخی از اسفار را بررسی کردیم و معلوم شد طریق ابن ابی شیبه در کتاب *المصنف* از امام علی رضی الله عنه طریق معتبری است، چنان که طریق بزار از عبدالله بن زبیر نیز با صرف نظر از وجود ابن لهیعه در سند، طریق معتبری است و در مورد ابن لهیعه نظریات مختلف بود. گروهی به صحت احادیث وی و گروهی به حسن بودن احادیث وی قایل بودند و کمترین رتبه در مورد احادیث وی آن بود که صلاحیت شاهد و تابع بودن را برای تقویت طرق دیگر دارد. البانی نیز به دلیل بدی حافظه ابن لهیعه همین نظریه را داشت، در حالی که وثاقت وی مورد خدشه قرار نگرفته بود.

همچنین حدیث ابن عباس که در سندش حسن بن ابی جعفر قرار داشت و البانی مکرر تصریح کرده که حدیث وی صلاحیت دارد به عنوان تابع و شاهد مورد استفاده قرار گیرد. پس به ضمیمه این سه طریق به یکدیگر شکی نیست در این که این حدیث در حد حدیث صحیح غیر مستقل ارتفاع می‌یابد و نیازی به بررسی طرق دیگر ندیدیم و آنها را رها کردیم.

و نیز معلوم شد عده‌ای از محدثین و پژوهشگران اهل تسنن این حدیث را صحیح دانسته‌اند و قایل به اعتبار آن شده‌اند و بحث را با بیان دسته‌ای از مطالب برداشتی از حدیث به پایان بردیم و این که این حدیث به طور منحصر تمسک به اهل بیت را ایجاب می‌کند و افضلیت اهل بیت را نسبت به سایرین می‌رساند و دلالت بر عصمت ایشان دارد و گروه نجات‌یابنده از امت پیامبر ﷺ را معین می‌کند و از دیگر گروه‌ها باز می‌شناسد و برخی کلمات علمای اهل تسنن را که اشاره به این مطالب دارد آوردیم.

## کتاب نامه

- اخبار مكة في قديم الدهر و حديثه، محمد بن اسحاق بن العباس الفاكهي، تحقيق: د. عبد الملك عبد الله دهيش، بيروت: نشر دار خضر، ١٤١٤ق.
- ازواء الغليل، ناصر الدين الألباني، بيروت: المكتب الإسلامي، ١٤٠٥ق / ١٩٨٥م.
- استجلاب ارتقاء الغرف بحب أقرباء الرسول و ذوي الشرف، الحافظ السخاوي، تحقيق: خالد بن أحمد الصمي، بيروت: دار البشائر الإسلامية، ١٤٢١ق / ٢٠٠٠م.
- أسنى المطالب في مناقب سيدنا علي بن أبي طالب، شمس الدين الجزري، اصفهان: مكتبة الإمام أمير المؤمنين <sup>عليه السلام</sup>.
- الأنباه علي قبائل الرواة، يوسف بن عبد الله بن عبد البر، تحقيق: ابراهيم الابياري، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٥ق / ١٩٨٥م.
- البلدانيات، الحافظ شمس الدين محمد بن عبد الرحمن السخاوي، تحقيق: حسام بن محمد القطان، السعودية: نشر دار القطان، ١٤٢٢ق / ٢٠٠١م.
- تاريخ بغداد، أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي، بيروت: در الكتب العلمية.
- تاريخ الخلفاء، عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، مصر: نشر مطبعة السعادة، ١٣٧١ق / ١٩٥٢م.
- تذكرة الحفاظ، الذهبي، مكتبة الحرام المكي، إعانة وزارة المعارف الحكومة العالية الهندية.
- تفسير ابن عربي، ابوبكر محيي الدين محمد بن علي بن محمد بن أحمد الطائي الحاتمي المعروف بابن عربي، بيروت: نشر دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ق / ٢٠٠١م.
- تفسير السمعاني، ابو المظفر منصور بن الحسن السمعاني، تحقيق: ياسر بن ابراهيم و غنيم بن عباس، الرياض: دار الوطن، ١٤١٨ق / ١٩٩٧م.
- التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي، لبنان: نشر دار الكتب العلمية، ١٤٢١ق / ٢٠٠٠م.
- تقريب التهذيب، احمد بن حجر العسقلاني، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ق / ١٩٩٥م.
- تمام المنة، ناصر الدين الألباني، الرياض: دار الريعة للنشر و التوزيع، ١٤٠٩ق.
- تنوير الحوالك شرح علي موطأ مالك، جلال الدين السيوطي، لبنان: دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق / ١٩٩٧م.
- تهذيب التهذيب، ابن حجر المسقلاني، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ق / ١٩٩٥م.
- تهذيب الكمال، يوسف بن الزكي بن عبدالرحمن المزني، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦ق / ١٩٨٥م.
- جلباب المرأة المسلمة، محمد ناصر الدين الألباني، طبع سنة ٢٠٠٢م.
- جمع الجوامع، جلال الدين السيوطي، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢١ق / ٢٠٠٠م.
- جواهر العقدين، نور الدين السهودي، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب، ١٤١٥ق / ١٩٩٥م.
- حلية الأولياء، أبو نعيم الأصفهاني، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢١ق / ٢٠٠١م.
- خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، النسائي، تحقيق: آل زهوي، المكتبة المصرية للطباعة والنشر، ١٤٢٢ق / ٢٠٠١م.

- خلاصة عقبات الانوار، السيد حامد النقوى، تلخيص و تحقيق: السيد على الميلانى، طهران، سنة ١٣٠٥ ق.
- ذخائر المعقبى، أحمد بن عبدالله الطبرى، القاهرة: نشر مكتبة القدسى، ١٣٥٦ ق.
- سبل الهدى والرشاد، فى سيرة خير العباد، محمد بن يوسف الصالحى الشامى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٣١٣ ق / ١٩٩٣ م.
- سلسلة الأحاديث الصحيحة، محمد ناصرالدين الألبانى، الرياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، ١٣١٥ ق / ١٩٩٥ م.
- سلسلة الأحاديث الضعيفة، الألبانى، الرياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، ١٣٢٠ ق / ٢٠٠٠ م.
- سنن الترمذى، ابو عيسى محمد بن عيسى الترمذى، تحقيق: عبدالوهاب عبد اللطيف، بيروت: دارالفكر، ١٣٠٣ ق / ١٩٨٣ م.
- سير اعلام النبلاء، الذهبى، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٣١٣ ق / ١٩٩٣ م.
- الشريعة، محمد بن الحسن الأجرى، دراسة و تحقيق: د. عبدالله بن عمر الدميحى، الرياض: دار الوطن، ١٣١٨ ق / ١٩٩٧ م.
- ثبوت التنزيل، الحاكم الحسكائى، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٣٩٣ ق / ١٩٧٣ م.
- صحيح الجامع الصغير، ناصر الدين الألبانى، الكويت: المكتب الإسلامى، ١٣٢١ ق / ٢٠٠٠ م.
- الصواعق المحرقة، ابن حجر الهيتمى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٣٢٠ ق / ١٩٩٩ م.
- الفدير، الأيمنى، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٣٩٧ ق / ١٩٧٧ م.
- فتح البارى شرح صحيح البخارى، ابن حجر العسقلانى، بيروت: دار المعرفة.
- فضائل الصحابة، أحمد بن حنبل، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٣٠٣ ق / ١٩٨٣ م.
- الفضل المبين فى فضائل الخلفاء الراشدين و أهل البيت الطاهرين، أحمد زينى دحلان، بيروت: دار الفكر.
- فيض القدير شرح الجامع الصغير، محمد عبد الرؤوف المناوى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٣١٥ ق / ١٩٩٣ م.
- فلو الأثر فى صفوة علوم الأثر، رضى الدين محمد بن ابراهيم الحلبي الحنفى، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية، ١٣٠٨ ق.
- قواعد فى علوم الحديث، خلفر احمد العثمانى التهانوى، تحقيق: عبد الفاتح ابو غدة، القاهرة: نشر دار السلام للطباعة والنشر، ١٣٢١ ق / ٢٠٠٠ م.
- الكامل فى الضعفاء، عبدالله بن عدى الجرجانى، بيروت: دار الفكر، ١٣٠٩ ق.
- كشف الاستار عن زوائد البزار على الكتب الستة، نور الدين على بن ابى بكر الهيتمى، تحقيق: حبيب الرحمن الاعظمى، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٣٩٩ ق / ١٩٧٩ م.
- الكنى والأسماء، أبو بشر محمد بن أحمد بن حماد الدولابى، تحقيق: أبو قتيبة نظير محمد الفاريابى، بيروت: نشر دار ابن حزم، ١٣٢١ ق / ١٩٨٥ م.
- كنز العمال، المتقى الهندى، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٣٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
- لسان الميزان، ابن حجر، بيروت: مؤسسة الأعلمى، ١٣٠٦ ق / ١٩٨٦ م.
- مجمع الزوائد، نور الدين الهيتمى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٣٠٨ ق / ١٩٨٨ م.
- مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، على بن سلطان محمد القارى، تحقيق: جمال عيتانى، بيروت: نشر دار الكتب العلمية، ١٣٢٢ ق / ٢٠٠١ م.

- **المستدرک علی الصحیحین**، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٦ ق.
- **مسند أحمد بن حنبل**، أحمد بن حنبل، تعليق: شعيب الأرنؤوط، القاهرة، نشر مؤسسة قرطبة.
- **مسند البزار**، أحمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار، بيروت: نشر مؤسسة علوم القرآن، ١٤٠٩ ق.
- **مسند الشهاب**، القاضي محمد بن سلامة القضاعي، تحقيق: حمدي عبدالمجيد السلفي، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
- **مشكاة المصابيح**، الخطيب التبريزي، تحقيق: ناصر الدين الألباني، بيروت: طبع المكتب الإسلامي، سنه ١٩٨٥ م.
- **المصنف، ابن أبي شيبة**، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩ ق.
- **المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية**، أحمد بن علي بن حجر المسقلاني، تحقيق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري، السعودية، ١٤١٩ ق.
- **المعارف**، عبد الله بن مسلم بن قتيبة، تحقيق: د. ثروة عكاشة، القاهرة، ١٤١٥ ق / ١٩٩٥ م.
- **المعجم الأوسط**، سليمان بن أحمد الطبراني، القاهرة: دار الحرمين، ١٤١٥ ق / ١٩٩٥ م.
- **المعجم الصغير**، سليمان بن أحمد الطبراني، بيروت: دار الكتب العلمية.
- **المعجم الكبير**، سليمان بن أحمد الطبراني، بيروت: دار الكتب العلمية.
- **معرفة النقات**، الحافظ أحمد بن عبد الله العجلي، المدينة المنورة: مكتبة الدار، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
- **المعرفة والتاريخ**، أبو يوسف يعقوب بن سفيان الفسوي، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩ ق / ١٩٩٩ م.
- **مقدمة ابن الصلاح في مصطلح الحديث**، تأليف: عمرو عثمان بن عبد الرحمن الشهرزوري، تحقيق: نورالدين عتر، بيروت: دار النشر، ١٣٩٧ ق / ١٩٧٧ م.
- **مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب**، المطبوع مؤخرًا باسم: **مناقب أهل البيت**، علي بن محمد الشافعي المعروف بابن المغازلي، تحقيق: محمد كاظم المحمودي، إيران: مجمع التقريب بين المذاهب، ١٤٢٧ ق.
- **مناهج السنة النبوية**، أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني، د. محمد رشاد سالم، نشر مؤسسة قرطبة، ١٤٠٦ ق.
- **موطأ مالك برواية الليثي**، مالك بن أنس، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، مصر: نشر دار إحياء التراث العربي.
- **ميزان الاعتدال**، شمس الدين الذهبي، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار المعرفة، ١٣٨٢ ق / ١٩٦٣ م.
- **نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر**، أحمد بن علي بن حجر المسقلاني، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- **الكتيب علي مقدمة ابن الصلاح**، بدر الدين أبي عبد الله محمد بن جمال الدين عبد الله بن بهادر، تحقيق: د. زين العابدين بن محمد بلا فريج، الرياض: نشر أضواء السلف، ١٤١٩ ق / ١٩٨٨ م.
- **النهاية في فريب الأثر**، أبو السعادات المبارك بن محمد، ابن الاثير الجزري، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي و محمود محمد الطناحي، بيروت: نشر المكتبة العلمية، ١٣٩٩ ق / ١٩٧٩ م.